

احادیث قدسی

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ ع يَا دَاوُدَ- إِنِّي وَضَعْتُ خَمْسَةَ فِي خَمْسَةٍ- وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي خَمْسَةٍ غَيْرِهَا فَلَا يَجِدُونَهَا- وَضَعْتُ الْعِلْمَ فِي الْجُوعِ وَ الْجَهْدِ- وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي الشَّبَعِ وَ الرَّاحَةِ فَلَا يَجِدُونَهُ- وَضَعْتُ الْعِزَّ فِي طَاعَتِي- وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ فَلَا يَجِدُونَهُ- وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَتَاعَةِ- وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ- وَضَعْتُ رِضَايَ فِي سَخَطِ النَّفْسِ- وَ هُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي رِضَا النَّفْسِ فَلَا يَجِدُونَهُ- وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ- وَ هُمْ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا.»

خدای تعالی وحی نمود بر حضرت داود (ع) که: ای داود! من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام، ولی مردم آنها را در پنج چیز دیگر می‌جویند و نمی‌یابند .

علم حقیقی را در گرسنگی و تلاش و کوشش قرار داده ام، ولی مردم آن را در سیری و راحتی می‌جویند و نمی‌یابند.

عزت را در اطاعت از خودم نهاده‌ام ولی مردم آن را در خدمت به سلاطین طلب می‌کنند و نمی‌یابند .

بی‌نیازی را در قناعت قرار داده ام، ولی مردم آن را در مال زیاد می‌جویند و نمی‌یابند .

رضایت خودم را در نارضایتی نفس نهاده‌ام، ولی مردم آن را در رضایت نفس طلب می‌کنند و نمی‌یابند .

و راحتی و آسایش را در بهشت قرار داده‌ام، اما مردم آن را در دنیا می‌جویند و نمی‌یابند.»

(بحار الأنوار ، ج ۷۵ ، ص ۴۵۳)

از امام باقر(ع) نقل شده است خداوند در حدیث قدسی فرموده :

(قال الله عزوجل لأعذب كل رعية في الإسلام اطاعت اماماً جائراً ليس من الله عزوجل وان كانت الرعية في أعمالها برّة تقية ولأعفون عن كل رعية في الإسلام اطاعت اماماً هادياً من الله عزوجل وان كانت الرعية في أعمالها ظالمة مسيئة).

خداوند عزیز و بزرگ فرمود: هر مردمی که در جامعه اسلامی رهبری پیشوای ستمگر را پذیرند که مورد تأیید من نیست گرفتار عذاب و نکبت خواهند شد گرچه مردم خوبی باشند و مردمانی که امامت و رهبری شایسته و خداپسندانه را پذیرا شوند مورد توجه و بخشش خدا قرار می گیرند گرچه در رفتار فردی دچار ستم و بدکاری شده باشند.

شرح و تفسیر:

یعنی کار فردی و تخلف فردی در يك نظام عظیم اجتماعی که حرکت عمومی به يك سمت درستی است، قابل اغماض است؛ یا شاید به تعبیر دقیق تر، قابل اصلاح است؛ بالاخره میتواند این جامعه را، این افراد را به سرمنزل مقصود برساند؛ برخلاف اینکه اگر چنانچه نه، اعمال فردی درست بود، اما روابط اجتماعی، نظامات اجتماعی، نظامات غلطی بود، نظامات جائری بود، نظامات از ناحیهی خدا نبود، از ناحیهی شیطان بود، از ناحیهی نفس بود، اعمال فردی نمیتواند این جامعه را بالاخره به سرمنزل مقصود برساند؛ آن چیزی که مطلوب شرایع الهی است از سعادت انسان، آن را نمیتواند برایشان به وجود بیاورد. بنابراین مسئلهی اطاعت کلان و اینکه انسان خط الهی را جستجو کند و بیابد و آن را دنبال کند، بسیار اهمیت پیدا میکند.

در حدیث قدسی آمده است که می فرماید: «یا بن آدم و حقک علی انی احبک فبحقی علیک احبنی»
ای فرزند آدم به حق تو بر من سوگند که من تو را دوست دارم، پس تو را به حق من بر تو سوگند می دهم مرا دوست مدار.

به پیامبرش حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام فرمود: «یا عیسی کم اطیل النظر؟ و احسن الطلب؟ و القوم لایرجعون؟»

ای عیسی تا کی چشم به راه باشم و پیگیری کنم و مردم به سوی من بازنگردند؟

(به نقل از رساله لقاءالله (۱) / بخش تازیانه ی سلوک / میرزا جواد ملکی تبریزی)

(۱)- یکی از بهترین اساتیدی که داشتم این کتاب را به من معرفی کردند و گفتند برای کسی که می خواهد به سوی خدا مهاجرت کند این کتاب تا مدتها مثل يك استاد خوب هدایتش می کند. نسخه های مختلفی از این کتاب هست که آگه بتونید آن نسخه که با ترجمه، توضیح و اضافات سید احمد فهري هست رو پیدا کنید؛ عالییه.

عن ابي عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص) قال الله :

«ما تحبب الي عبدي بشيء احب الي مما افترضه عليه و انه ليتحباب الي بالنافله حتي احبه، فاذا احببته كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به، و يده التي يبطش بها و رجله التي يمشي بها اذا دعاني اجبته و اذا سألني اعطيته؛»

از پیامبر(ص) روایت شد که خداوند فرمود :

«اظهار دوستی نکرد بنده من به چیزی دوست داشتنی تر از آنچه واجب کردم بر او،

و او با نوافل به سوی محبت من می آید تا اینکه من نیز او را دوست بدارم .

پس هنگامی که او را دوست بدارم شنوایی او می باشم آن گاه که می شنود و بینایی او می باشم آن گاه که می بیند و زبان او می باشم آن گاه که سخن می گوید و دست او می باشم آن گاه که ضربه می زند و پای او می باشم آن گاه که راه می رود، هنگامی که به درگاه من دعا کند اجابت می کنم و اگر از من درخواست کند به او می دهم»

(ر.ک: المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقي، ج ۱، ص ۲۹۱ و اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۵۲)

اوصاف عاشقان حق

يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ كُلُّ مَنْ قَالَ أَحَبُّ اللَّهِ أَحَبَّنِي حَتَّى يَأْخُذَ فُوتًا وَيَلْبَسَ دُونًا وَيَنَامَ سُجُودًا وَيَطِيلَ قِيَامًا وَيَلْزِمَ صَمْتًا وَيَتَوَكَّلَ عَلَيَّ وَيَبْكِي كَثِيرًا وَيَقْلَّ ضُحْكًَا وَيُخَالَفَ هَوَاهُ وَيَتَّخِذَ الْمَسْجِدَ بَيْتًا وَالْعِلْمَ صَاحِبًا وَالزَّهْدَ جَلِيسًا وَالْعُلَمَاءَ أَحْبَاءً وَالْفُقَرَاءَ رُفَقَاءً وَيَطْلُبُ رِضَايَ وَيَغْرَبُ مِنَ الْعَاصِينَ فِرَارًا وَيَشْغَلُ بِذِكْرِي اشْتِغَالًَا وَيَكْثُرُ التَّسْبِيحَ دَائِمًا وَيَكُونُ بِالْعَهْدِ صَادِقًا وَبِالْوَعْدِ وَافِيًا وَيَكُونُ قَلْبُهُ طَاهِرًا وَفِي الصَّلَاةِ ذَاكِيًا وَفِي الْفَرَائِضِ مُجْتَهِدًا وَفِيمَا عِنْدِي مِنَ الثَّوَابِ رَاغِبًا وَمِنْ عَذَابِي رَاهِبًا وَلَا حِبَائِي قَرِيبًا وَجَلِيسًا.

ای احمد! هرکس که ادعای عشق و محبت من بکند این طور نیست که عاشق من باشد. کسی عاشق من است که: غذایش اندک، لباسش خشن و خوابش در حال سجده و نمازش طولانی باشد و همواره سکوت پیشه کند و بر من توکل بنماید و گریه زیاد و خنده کم بکند و با هوس مخالفت کند و مسجد را به عنوان خانه خود و دانش را رفیق خود انتخاب کند، و در طلب رضای من باشد و از تبهکاران دوری گزیند و به یاد و ذکر من مشغول و همواره در حال تسبیح و تقدیس من باشد، در پیمان خود صادق و به عهد خود وفادار باشد، قلبش پاک و در نماز ملتهب و برافروخته و در انجام واجبات کوشا و نسبت به پاداشی که نزد من است راغب و مایل و از عذاب من هراسناک و با عاشقان من نزدیک و همنشین باشد.

تأثیر دنیا دوستی

يَا أَحْمَدُ! لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَصَامَ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَطَوَى مِنَ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ وَلَبَسَ لِبَاسَ الْغَارِي ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا دَرَّةً أَوْ سَمْعَتَهَا أَوْ رِيَاسَتَهَا أَوْ حَلِيتَهَا أَوْ زِينَتَهَا لَا يُجَاوِرُنِي فِي دَارِي وَلَا نَزَعَنِي مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي وَعَلَيْكَ سَلَامِي وَمَحَبَّتِي (وَرَحْمَتِي) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

ای احمد! اگر کسی به اندازه اهل آسمان و زمین نماز بخواند و به اندازه اهل آسمان و زمین روزه بگیرد و مانند فرشتگان چیزی نخورد و مانند برهنگان لباس نپوشد، ولی من ذره ای از محبت دنیا یا سُمعه و ریا یا ریاست دنیا، یا زخارف و تشریفات دنیایی را در دل او بیابم، او را از همنشینی خودم محروم می کنم و محبتم را از قلبش بیرون می نمایم. سلام و رحمت و محبت من بر تو باد، و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است.

اوصاف عابدان واقعی

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ لِي الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ! قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ.

وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَصَمَّتْ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَعْنيهِ، وَخَوْفٌ يَزِدُّهُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ، وَحَيَاءٌ يَسْتَحْيِي مَنِي فِي الْخَلَاءِ، وَأَكْلٌ مَا لَا بَدَّ مِنْهُ، وَيَبْغِضُ الدُّنْيَا لِبُغْضِي لَهَا، وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي لَهُمْ.

ای احمد! آیا می دانی که چه هنگام بنده من، بنده واقعی و عابد راستین محسوب می شود؟

عرض کرد: خیر ای پروردگار من.

فرمود: وقتی که هفت خصلت در او جمع گردد، شایسته این نام خواهد شد:

- ۱ - تقوایی که او را از محرّمات حفظ کند.
- ۲ - سکوتی که او را از حرف بیهوده مهار کند.
- ۳ - ترسی که هر روز به واسطه آن گریه اش افزون گردد.
- ۴ - حیایی که در خلوت از من شرم بنماید.
- ۵ - خوردن به اندازه ای که رفع نیاز او شود.
- ۶ - کینه نسبت به دنیا به جهت آن که من نسبت به آن کینه دارم.
- ۷ - عشق به خوبان به دلیل آن که من به آنها عشق می ورزم.

وحدت در اراده و زبان

يا أَحْمَدُ! اجْعَلْ هَمَّكَ هَمًّا وَاحِدًا، فَاجْعَلْ لِسَانَكَ لِسَانًا وَاحِدًا وَاجْعَلْ بَدَنَكَ حَيًّا لَا يَعْغُلُ أَبَدًا، مَنْ عَغَلَ لَا أَبَالِي بِأَيِّ وادِ هَلَكَ.

ای احمد! اراده خود را يك اراده قرار بده؛ در نتیجه زبانت را يك زبان قرار بده، و بدنت را زنده بدار، هرگز غفلت پیدا نکن.

کسی که از اهل غفلت باشد من دربند آن نیستم که در کدام وادی هلاک می شود.

ضرورت استفاده از عقل

يَا أَحْمَدُ! اسْتَعْمَلْ عَقْلَكَ قَبْلَ أَنْ يَذْهَبَ.
فَمَنْ اسْتَعْمَلَ عَقْلَهُ لَا يُخْطِئُ وَلَا يَطْغَى.
يَا أَحْمَدُ! أَنْتَ لَا تَغْفَلُ أَبَدًا.
مَنْ غَفَلَ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادِ هَلَكَ.

ای احمد! عقل خود را قبل از آنکه از دست برود به کار انداز.
هرکس که از عقل خود استفاده کند اشتباه و طغیان نمی کند.
ای احمد! هرگز غفلت نداشته باش.

هرکس که از من غفلت داشته باشد برای من مهم نیست که در کدام وادی به هلاکت می رسد.

دلیل برتری پیامبر اسلام بر سایر پیامبران

يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي لَآيَ شَيْءٍ فَضَّلْتِكَ عَلَيَّ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: اللَّهُمَّ! لَا.
قَالَ: بِالْيَقِينِ وَحَسَنِ الْخُلُقِ وَسَخَاوَةِ النَّفْسِ وَرَحْمَةِ بِالْخَلْقِ وَكَذَلِكَ أوتَادُ
الْأَرْضِ لَمْ يَكُونُوا أوتَادًا إِلَّا بِهَذَا.

ای احمد! آیا می دانی که چرا تو را بر سایر پیامبران برتری و فضیلت دادم؟ عرض کرد:
خیر، نمی دانم ای خدای من.
فرمود: بواسطه یقین و خوش اخلاقی و سخاوت و مهربانی با مردم و همچنین برگزیدگان
و اوتاد زمین هم که اوتاد زمین شدند به خاطر همین صفات و ویژگیهاست.

آثار کم خوری و کم حرفی

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَحَفِظَ لِسَانَهُ عَلَّمَتْهُ الْحِكْمَةَ.
وَإِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَوَبَالًا، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ
نُورًا وَبُرْهَانًا وَشِفَاءً وَرَحْمَةً، فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَيُبْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ.
قَالَ: مَا أَبْصَرَهُ عَيُوبَ نَفْسِهِ حَتَّى يَشْغَلَ بِهَا عَنْ عَيُوبِ غَيْرِهِ وَأَبْصَرَهُ دَقَائِقَ
الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ.

ای احمد! وقتی که بنده شکمش گرسنه و زبانش از گفتار محفوظ باشد به او حکمت می
آموزم پس اگر این انسان کافر باشد این حکمت به ضرر او و حجتی علیه خود او خواهد
بود ولی اگر مؤمن باشد حکمت او نور و برهان و شفا و رحمت است.
پس آنچه را که تاکنون نمی دانسته، اکنون می داند و آنچه را که تاکنون نمی دیده، اکنون
می بیند.

پس نخستین چیزی را که می بیند عیوب خویش است قبل از آن که به عیب دیگران
پپردازد، و ریزه کاریها و دقائق علمی را به او می نمایانم تا شیطنت در - قلب و فکر و
اندیشه - او وارد نگردد.

لزوم حفظ زبان

يَا أَحْمَدُ! لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّيْمِ وَالصَّوْمِ. فَمَنْ صَامَ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ كَانَ كَمَنْ قَامَ وَلَمْ يَفْرَأْ فِي صَلَاتِهِ فَأَعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيَامِ وَلَمْ أَعْطِهِ أَجْرَ الْعَابِدِينَ.

ای احمد! هیچ عبادتی نزد من از سکوت و روزه محبوبتر نیست. پس هر کس که روزه بگیرد و زبان خود را حفظ نکند مثل کسی است که به نماز بایستد ولی چیزی نخواند. پس به چنین نمازگزاری فقط پاداش بپاخاستن او را می دهم ولی پاداش عبادت کنندگان را به وی نخواهم داد.

پاداش طالبان رضای حق

فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَائِي أَلْزِمَهُ ثَلَاثَ خِصَالٍ: أَعْرَفَهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ النِّسْيَانُ وَمَحَبَّةً لَا يُؤَثِّرُ عَلَيَّ مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمَخْلُوقِينَ. فَإِذَا أَحْبَبَنِي أَحْبَبْتُهُ وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ إِلَيَّ جَلَالِي. فَلَا أَخْفِي عَلَيْهِ خَاصَّةً خَلْقِي. فَأَنَاجِيهِ فِي ظَلَمِ اللَّيْلِ وَنُورِ النَّهَارِ حَتَّى يَنْقَطِعَ حَدِيثُهُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَمَجَالِسَتِهِ مَعَهُمْ وَأَسْمِعُهُ كَلَامِي وَكَلَامَ مَلَائِكَتِي وَأَعْرِفُهُ السِّرَ الَّذِي سَتَرْتُهُ عَنِّي خَلْقِي، وَالنِّسْيَانَةَ الْحَيَاءِ حَتَّى يَسْتَحْيِي مِنِّي الْخَلْقُ كُلَّهُمْ وَيَمْشِي عَلَيَّ أَرْضَ مَغْفُورًا لَهُ وَأَجْعَلُ قَلْبَهُ وَاعِيًا وَبَصِيرًا وَلَا أَخْفِي عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ جَنَّةٍ وَلَا نَارٍ وَأَعْرِفُهُ بِمَا يَمُرُّ عَلَيَّ النَّاسُ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنَ الْهَوْلِ وَالشَّدِيدَةِ وَمَا أَحَاسِبُ بِهِ الْأَغْنِيَاءَ وَالْفُقَرَاءَ وَالْجُهَالَ وَالْعُلَمَاءَ وَأُنَوِّرُ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَأَنْزِلُ عَلَيْهِ مِنْكَرًا يَسْأَلُهُ وَلَا يَرَى غَمَّ الْمَوْتِ وَظُلْمَةَ الْقَبْرِ وَاللَّحْدِ وَهُوَ الْمَطَّلَعُ حَتَّى أَنْصِبَ مِيزَانَهُ وَأَنْشُرَ لَهُ دِيْوَانَهُ. ثُمَّ أَضَعُ كِتَابَهُ فِي يَمِينِهِ فَيَقْرَأُهُ مَنْشُورًا ثُمَّ لَا أَجْعَلُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ تَرْجُمَانًا. فَهَذِهِ صِفَاتُ الْمُحِبِّينَ.

هرکس که عمل به رضای من کند، سه خصلت به او می بخشم که همواره با آنها به سر می برد:

به او نحوه شکرگزاری را می آموزم که هرگز آمیخته با جهل و نادانی نباشد.

و به او ذکر و یاد خود را به گونه ای می آموزم که هیچ گاه فراموشی از یاد من برای او حاصل نشود.

و به او عشقی می دهم که هرگز محبت دیگران را بر محبت من مقدم ندارد.

پس وقتی که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می ورزم و چشم دل او را به جلای خویش می گشایم.

پس دوستان خاص خود را از او مخفی نمی کنم و در شب تار و روز روشن با او به مناجات می پردازم تا حدی که از گفتگو و همنشینی با دیگران خودداری نماید.

و سخن خودم و فرشتگانم را به گوش او می رسانم، او را بر اسراری که دیگران را از آن محروم کرده ام، آگاه می گردانم و به او جامه حیا می پوشانم به گونه ای که همه از او شرم و حیا داشته باشند.

بر روی زمین راه می رود در حالی که گنااهش آمرزیده است.

و قلب او را آگاه و بصیر می گردانم، و چیزی را از بهشت و جهنم از او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در رستاخیز می گذرد در همین دنیا به او نشان می دهم که چه صحنه های هولناک و وحشتناکی وجود دارد و چگونه ثروتمندان و فقرا و دانشمندان و نادانان را محاکمه و محاسبه می کنم.

و قبر او را نورانی کرده و فرشته ی (منکر) را می فرستم تا از او سؤال کند.

او ناراحتی مرگ و تاریکی قبر و لحد و وحشت عالم برزخ را نمی بیند، تا آنگاه که برای سنجش اعمال او میزان را نصب و نامه عملش را باز می کنم.

و بین خود و او هیچ مترجمی قرار نمی دهم.

این صفات عاشقان من بود.

حیات گوارا و جاوید

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنًا وَأَيُّ حَيَاةٍ أَبْقَى؟ قَالَ: اللَّهُمَّ! لَا
قَالَ: أَمَّا الْعَيْشُ الْهَيْئُ فَهُوَ الَّذِي لَا يَغْتَرُّ صَاحِبُهُ عَن ذِكْرِي وَلَا يَنْسَى
نِعْمَتِي وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي.
يَطْلُبُ رِضَايَ لَيْلَةً وَنَهَارَةً.

وَأَمَّا الْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ فَهِيَ الَّتِي يَعْمَلُ لِنَفْسِهِ حَتَّى تَهُونَ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَتَضْعُرَ
فِي عَيْنِهِ وَتَعْظُمَ الْآخِرَةُ عِنْدَهُ وَيُؤَثِّرُ هَوَايَ عَلَى هَوَاهُ وَيَبْتَغِي مَرْضَاتِي
[وَيَعْظِمُنِي] حَقَّ عَظْمَتِي وَيَذْكُرُ عِلْمِي بِهِ وَيِرَاقِبُنِي بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عِنْدَ كُلِّ
سَيِّئَةٍ وَمَعْصِيَةٍ وَيَنْقِي قَلْبَهُ عَنِ كُلِّ مَا أَكْرَهُ وَيَبْغِضُ الشَّيْطَانَ وَوَسَاوِسَهُ.
لَا يَجْعَلُ لِابْلِيسَ عَلَى قَلْبِهِ سُلْطَانًا وَسَبِيلًا.

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ أَسْكَنْتُ فِي قَلْبِهِ حُبًّا حَتَّى أَجْعَلَ قَلْبَهُ لِي وَفِرَاعَهُ وَاشْتِغَالَهُ
 وَهَمَّهُ وَحَدِيثَهُ مِنَ النِّعْمَةِ الَّتِي أَنْعَمْتُ بِهَا عَلَيَّ أَهْلَ مَحَبَّتِي مِنْ خَلْقِي،
 وَأَفْتَحُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَسَمِعَهُ حَتَّى يَسْمَعَ بِقَلْبِهِ وَيَنْظُرَ بِقَلْبِهِ إِلَى جَلَالِي
 وَعَظَمَتِي وَأَضِيقُ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَأَبْغِضُ إِلَيْهِ مَا فِيهَا مِنَ اللَّذَاتِ وَأَحْذَرُهُ مِنَ
 الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا كَمَا يُحْذِرُ الرَّاعِي غَنَمَهُ مِنَ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ.
 فَإِذَا كَانَ هَكَذَا يَفِرُّ مِنَ النَّاسِ فِرَاراً وَيُنْقَلُ مِنْ دَارِ الْغِنَاءِ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ وَمِنْ
 دَارِ الشَّيْطَانِ إِلَى دَارِ الرَّحْمَنِ.
 يَا أَحْمَدُ! لَا زِينَةَ بِالْهَيْبَةِ وَالْعِظْمَةِ فَهَذَا هُوَ الْعَيْشُ الْهَيْئِيُّ وَالْحَيَاةُ الْبَاقِيَةُ.
 وَهَذَا مَقَامُ الرَّاضِينَ.

ای احمد! آیا می دانی زندگی گوارا و حیات جاوید چیست؟ عرض کرد: نمی دانم ای خدا من.

فرمود: زندگی گوارا آن است که صاحب آن از یاد من غافل نگشته، نعمت من را فراموش
 نکرده و نسبت به حق من جاهل نباشد.

روز و شب در پس کسب رضایت من است.

و اما حیات جاودان آن است که (صاحب آن) برای خود به گونه ای عمل می کند که دنیا در
 نظرش بی ارزش و در چشمش کوچک و آخرت بزرگ و با عظمت است و خواسته من را بر
 خواسته خویش مقدم می دارد و در طلب رضای من است.

و حق مرا بزرگ می شمارد و همواره توجه دارد که من نسبت به او آگاه هستم، و شب و
 روز و هر وقت که می خواهد گناه و معصیتی بکند، می داند که من مواظب او هستم و قلب
 خود را از هر چه که نمی پسندم پاک می کند و نسبت به شیطان و وسوسه های او کینه می
 ورزد.

و برای ابلیس هیچ راه سلطه و نفوذی در مملکت دل خویش باقی نمی گذارد.
 وقتی که چنین حالات و روحیاتی پیدا کرد، در قلب او عشق و محبتی می گذارم که قلب و
 فراغت و اشتغال و تلاش او منحصرأً برای من باشد و سخن او را همواره ذکر نعمتهایی که
 بر اهل محبت خویش ارزانی داشته ام قرار می دهم، و چشم و قلب او را می گشایم تا با
 گوش جان بشنود و با چشم قلبش جلال و عظمت من را ببیند.

و دنیا را بر او تنگ می گردانم و نسبت به لذتهای دنیایی در او کینه ای به وجود می آورم.

و از دنیا او را به گونه ای بر حذر می دارم که شبان، گوسفندان خود را از چریدن در
 چراگاه های خطرناک و هلاکت آفرین بر حذر می دارد.

پس وقتی که چنین شد به شدت از مردم فرار می کند، و از دنیای فانی به سرای باقی و از عالم شیطنت به سرزمین رحمت منتقل می شود.

ای احمد! من چنین کسی را لباس هیبت و عظمت می پوشانم.

و این است زندگی گوارا و حیات ابدی، و این است مقام اهل رضا.

توصیف بنده در وقت مرگ و پس از آن

وَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ فِي حَالَةِ الْمَوْتِ يَقُومُ عَلَي رَأْسِهِ مَلَائِكَةٌ بِيَدِ كُلِّ مَلَكٍ كَأْسٌ مِنْ مَاءِ الْكُوْثِرِ وَكَأْسٌ مِنَ الْخَمْرِ يَسْفُونَ رُوحَهُ حَتَّى تَذْهَبَ سَكْرَتُهُ وَمَرَارَتُهُ وَيُبَشِّرُونَهُ بِالْبَشَارَةِ الْعَظْمَى وَيَقُولُونَ لَهُ: طِبْتَ وَطَابَ مَثْوَاكَ إِنَّكَ تَقْدِمُ عَلَي الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ الْحَبِيبِ الْقَرِيبِ.

فَتَطِيرُ الرُّوحُ مِنْ أَيْدِي الْمَلَائِكَةِ فَتَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَسْرَعٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَلَا يَبْقَى حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مُشْتَاقٌ، وَتَجْلِسُ عَلَي عَيْنِ عِنْدَ الْعَرْشِ.

ثُمَّ يُقَالُ لَهَا: كَيْفَ تَرَكْتِ الدُّنْيَا؟ فَتَقُولُ: إِلَهِي! وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا عِلْمَ لِي بِالدُّنْيَا.

أَنَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي خَائِفٌ مِنْكَ. فَيَقُولُ اللَّهُ: صَدَقْتِ عَبْدِي كُنْتَ بِجَسَدِكَ فِي الدُّنْيَا وَرُوحَكَ مَعِي.

فَأَنْتِ بَعِينِي سِرِّكَ وَعَلَانِيَتِكَ. سَلْ أَعْطِيكَ وَتَمَنِّي عَلَي فَأَكْرِمَكَ.

هَذِهِ جَنَّتِي مُبَاحٌ فَتَجْنَحُ فِيهَا. وَهَذَا جَوَارِي فَاسْكُنِي.

فَتَقُولُ الرُّوحُ: إِلَهِي، عَرَفْتَنِي نَفْسِكَ فَاسْتَعْنَيْتِ بِهَا عَن جَمِيعِ خَلْقِكَ. وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ النَّاسُ لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَي.

ءَأَعْجَبُ بِنَفْسِي؟ وَأَنَا ذَلِيلٌ إِنْ لَمْ تُكْرِمْنِي وَأَنَا مَغْلُوبٌ إِنْ لَمْ تَنْصُرْنِي وَأَنَا ضَعِيفٌ إِنْ لَمْ تُقَوِّنِي وَأَنَا مَيِّتٌ إِنْ لَمْ تُحْيِنِي وَلَوْلا سِرِّكَ لَأَفْتَضَحْتُ أَوَّلَ مَرَّةٍ عَصِيَّتِكَ.

إِلَهِي كَيْفَ لَا أَطْلُبُ رِضَاكَ وَقَدْ أَكْمَلْتَ عَقْلِي حَتَّى عَرَفْتُكَ وَعَرَفْتُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ وَالْأَمْرَ مِنَ النَّهْيِ وَالْعِلْمَ مِنَ الْجَهْلِ وَالنُّورَ مِنَ الظُّلْمَةِ.

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَحْجُبُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي وَقْتِ مِنَ الْأَوْقَاتِ، كَذَلِكَ أَفْعَلُ بِأَحِبَّائِي.

وقتی که بنده من (ره یافته به یقین) در حال سكرات مرگ باشد، فرشتگان بالای سر او می ایستند در حالی که به دست هر کدام از آنها جامی از آب کوثر و جامی از شراب بهشتی

است، به روح او می نوشانند تا سكرات موت و سختی آن از بین برود، و او را به بشارتی بزرگ مرده می دهند و می گویند: خوش آمدی و مقدمت مبارك باد! تو بر خدای عزیز، كريم، حبيب و نزدیک وارد می شوی.

پس روح او از جوار فرشتگان پرواز می کند و به پیشگاه پروردگار در کمتر از يك چشم به هم زدن صعود می کند و دیگر بین او و بین پروردگار، پرده و حجابی نیست.

خداوند مشتاق دیدار اوست و او را لب چشمه ای در کنار عرش می نشاند.

سپس به او می گوید: دنیا را چگونه رها کردی؟

جواب می دهد: خدایا! به عزت و جلالت که من نسبت به دنیا شناختی ندارم. من از آغاز تولد از تو اندیشناك بودم.

خداوند می فرماید: راست گفتی ای بنده من.

تو جسمت در دنیا، ولی روحت با من بود.

همه اسرار و کارهای آشکار تو در نظر من بود.

هرچه می خواهی درخواست کن تا به تو بدهم، تمنا کن تا برآورده سازم.

این بهشت من برای تو مباح است پس در آن پر و بال بگشا.

و این جوار من است پس در آن ساکن شو.

پس روح عرض می کند: خداوندا! تو بودی که خودت را به من شناساندی، پس من از همه خلائق به وسیله این معرفت و شناخت بی نیاز شدم.

قسم به عزت و جلالت که اگر رضایت تو در آن باشد که قطعه قطعه شوم و هفتاد بار به

فجیع ترین صورت گشته شوم؛ رضای تو برای من پسندیده است.

خداوندا! من چگونه به خود مغرور باشم، در حالی که اگر تو مرا گرامی نداری، ذلیمم اگر

تو مرا یاری نفرمایی، مغلوب و شکست خورده ام.

اگر تو مرا تقویت نکنی، ضعیف و ناتوانم.

اگر مرا با یاد خودت زنده نگردانی مرده ام و اگر پرده پوشی تو نبود، اولین باری که من

گناه کردم، رسوا می شدم.

خداوندا! چگونه رضایت تو را طلب نکنم در حالی که عقل مرا کامل کردی تا تو را بشناسم

و حق را از باطل و امر را از نهی و علم را از جهل و نور را از ظلمت تشخیص بدهم.

آنگاه خدای عزوجل می فرماید: قسم به عزت و جلالم که بین تو و خود هیچ پرده و مانعی

در هیچ زمانی ایجاد نمی کنم.

اینگونه با دوستانم رفتار می کنم.

ارزش سکوت

يا أَحْمَدُ! عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ فَإِنَّ أَعْمَرَ مَجْلِسَ قُلُوبِ الصَّالِحِينَ وَالصَّامِتِينَ وَإِنَّ
أَخْرَبَ مَجْلِسَ قُلُوبِ الْمُتَكَلِّمِينَ بِمَا لَا يَعْنِيهِمْ.

ای احمد! بر تو باد سکوت و کم حرفی؛ چرا که آبادترین مجلس و محفل، قلبهای صالحان و ساکنان و ساکتان و خرابترین مجلس و محفل، قلبهای بیهوده گویان است.

اجزای عبادت و آثار روزه

يا أَحْمَدُ! إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ.
تَسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ فَإِنَّ طَيِّبَتَ مَطْعَمَكَ وَمَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي
وَكَنْفِي.

قال: يا رَبِّ! وَمَا أَوَّلُ الْعِبَادَةِ؟ قال: أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَالصَّوْمُ.
قال: يا رَبِّ! وَمَا مِيرَاثُ الصَّوْمِ؟ قال: الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ، وَالْحِكْمَةُ تُورِثُ
الْمَعْرِفَةَ، وَالْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ، فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَا يُبَالِي كَيْفَ أَصْبَحَ
بِعُسْرٍ أَمْ بِيُسْرٍ.

ای احمد! عبادت، ده بخش است، نه بخش آن دنبال کسب حلال بودن است پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را از راه حلال تهیه کردی در حفظ و حمایت من خواهی بود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: خداوندا! برترین و اولین عبادت چیست؟

فرمود: آغاز عبادت، روزه و سکوت است.

عرض کرد: پروردگارا! اثر روزه چیست؟

فرمود: روزه باعث پدید آمدن حکمت است و حکمت موجب شناخت و شناخت موجب یقین است، پس هرگاه که بنده به مقام یقین رسید، در بند سختی یا آسانی زندگی نیست.

پاداش زاهدان

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَعْرِفُ مَا لِلزَّاهِدِينَ عِنْدِي؟ قال: لا يا رَبِّ.
قال: يُبْعَثُ الْخَلْقُ وَيُنَاقَشُونَ الْحِسَابَ وَهُمْ مِنْ ذَلِكَ آمِنُونَ.
إِنَّ أَدْنَى مَا أُعْطِيَ الزَّاهِدِينَ فِي الْآخِرَةِ أَنْ أُعْطِيَهُمْ مَفَاتِيحَ الْجَنَانِ كُلِّهَا حَتَّى
يَفْتَحُوا أَيَّ بَابٍ شَاءُوا وَلَا أَحْجَبَ عَنْهُمْ وَجْهِي وَلَا نَعَمْتُهُمْ بِالْوَأَنِ التَّلَذُّ مِنْ

كَلَامِي وَلَا جَلِسَنَّهُمْ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ وَأَذْكُرَهُمْ مَا صَنَعُوا وَتَعَبُوا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَفْتَحْ لَهُمْ أَرْبَعَةَ أَبْوَابٍ، بَابًا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْهَدَايَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا مِنْ عِنْدِي، وَبَابًا يَنْظُرُونَ إِلَى الظَّالِمِينَ كَيْفَ يَعْتَبُونَ، وَبَابًا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ مِنْهُ الْوَصَائِفُ وَالْحُورُ الْعَيْنُ.

ای احمد! آیا می دانی که پاداش زاهدان نزد من چیست؟ عرض کرد: خیر، ای پروردگار من.

فرمود: مردم محشور می شوند و در حساب آنها مناقشه و دقت می شود ولی آنان از این امر در امان هستند.

کمترین چیزی که به زاهدان می دهم آن است که کلیدهای بهشت را عطایشان می کنم تا از هر دری که خواستند وارد بهشت شوند.

و میان جمال خودم و آنان پرده ای قرار نمی دهم.

لذتهای گوناگون گفتگوی با خودم را به آنان می چشام و آنها را در جایگاه صادقان می نشانم و کارهای دنیا و رنج هایی را که کشیده اند به یادشان می آورم و چهار در به رویشان می گشایم؛ از يك در هدایای من به آنها می رسد، از در دیگر به من هرگونه که بخواهند و بدون هر مانعی نگاه می کنند و از يك در به آتش دوزخ و ظالمانی که عذاب می شوند می نگرند و از در دیگر نیز دختران نوجوان و حورالعین (زنان فراخ چشم) بر آنان وارد می شوند.

اوصاف زاهدان

فَقَالَ: يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ الزَّاهِدُونَ الَّذِينَ وَصَفْتَهُمْ؟ قَالَ: الزَّاهِدُ هُوَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ بَيْتٌ يَخْرُبُ فَيَعْتَمِدُ لِخَرَابِهِ وَلَا لَهُ وَلَدٌ يَمُوتُ فَيَحْزَنُ لِمَوْتِهِ وَلَا لَهُ شَيْءٌ يَذْهَبُ فَيَحْزَنُ لِذِهَابِهِ وَلَا يَعْرِفُهُ إِنْسَانٌ لِيَشْغَلَهُ عَنِ اللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا لَهُ تَوْبٌ لَيْنٌ.

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ وُجُوهَ الزَّاهِدِينَ مُصْفَرَّةٌ مِنْ تَعَبِ اللَّيْلِ وَصَوْمِ النَّهَارِ وَالسِّتْنَتِهِمْ كَلَالٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى.

فَلُوبُهُمْ فِي صُدُورِهِمْ مَطْعُونَةٌ مِنْ كَثْرَةِ صَمْتِهِمْ.

قَدْ أَعْطُوا الْإِمْجَهُودَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ لَا مِنْ خَوْفِ نَارٍ وَلَا مِنْ شَوْقِ جَنَّةٍ. وَلَكِنْ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَهْلٌ لِلْعِبَادَةِ.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوندا! این زاهدان که توصیفشان کردی چه کسانی هستند؟

فرمود: زاهد آن کسی است که خانه ای ندارد که اگر خراب شد، غم بخورد.

فرزندی ندارد که اگر مُرد، محزون شود و هیچ چیز ندارد که اگر از دست رفت، غصه بخورد و هیچکس را نمی شناسد که او را لحظه ای از یاد خدا غافل کند.

غذای اضافی ندارد که از او بطلبند و لباس نرم نمی پوشد.

ای احمد! چهره اهل زهد، از شب زنده داری و روزه، زرد و زبان آنها از شدت ذکر خداوند، خسته شده است.

قلبهایشان در سینه هایشان، از مداومت سکوت، مجروح شده است. آنان هرچه در توان دارند (در عبادت) کوشش می کنند ولی نه به خاطر ترس از جهنم یا شوق بهشت، بلکه در ملکوت آسمان و زمین می نگرند و می یابند که خداوند سبحان شایسته عبادت است.

زاهدان امت پیامبر و بنی اسرائیل

قَالَ: يَا رَبِّ! أَيُّ الزُّهَادِ أَكْثَرُ؟ زُهَادُ أُمَّتِي أَمْ زُهَادُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ قَالَ: إِنَّ زُهَادَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ زُهَادِ أُمَّتِكَ كَشَعْرَةَ سَوْدَاءَ فِي بَقْرَةٍ بَيْضَاءَ.
فَقَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ ذَلِكَ وَعَدَدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرُ؟ قَالَ: لِإِنَّهُمْ شَكُّوا بَعْدَ الْيَقِينِ وَجَحَدُوا بَعْدَ الْأَقْرَارِ.
قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَحَمِدْتُ اللَّهَ تَعَالَى وَشَكَرْتُهُ وَدَعَوْتُ لَهُمْ بِالْحِفْظِ وَالرَّحْمَةِ وَسَائِرِ الْخَيْرَاتِ.

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوندا! آیا زاهدان امت من بیشترند یا زُهاد بنی اسرائیل؟

فرمود: مقدار زاهدان بنی اسرائیل در مقام مقایسه با زُهاد امت تو، به اندازه يك موی سیاه در بدن يك گاو سفید است.

عرض کرد: چگونه چنین است در حالی که تعداد بنی اسرائیل بیشتر از تعداد امت من است؟

فرمود: چون آنها پس از یقین، شك کردند و بعد از اقرار به حقیقت، آن را انکار کردند.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: من شکر و حمد خدای تعالی را بجا

آوردم و دعا کردم که خداوند آنها را حفظ و رحمت فرماید و سایر خیرات را بر آنان نازل کند.

اوصاف اهل آخرت

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْخَيْرِ وَأَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حَمَقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ، النَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ وَأَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي تَعَبٍ، كَلَامُهُمْ مَوْزُونٌ، مُحَاسِبِينَ لِأَنْفُسِهِمْ، مُتَعَبِينَ لَهَا، تَنَامُ أَعْيُنُهُمْ وَلَا تَنَامُ قُلُوبُهُمْ.

أَعْيُنُهُمْ بَاكِيَةٌ وَقُلُوبُهُمْ ذَاكِرَةٌ، إِذَا كُتِبَ النَّاسُ مِنَ الْغَافِلِينَ كُتِبُوا مِنَ الذَّاكِرِينَ. فِي أَوَّلِ النِّعْمَةِ يَحْمَدُونَ، وَفِي آخِرِهَا يَشْكُرُونَ.

دَعَاؤُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَرْفُوعٌ وَكَلَامُهُمْ مَسْمُوعٌ. تَفْرَحُ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَيَدُورُ دَعَاؤُهُمْ تَحْتَ الْحُجْبِ يُحِبُّ الرَّبُّ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَهُمْ كَمَا تُحِبُّ الْوَالِدَةُ الْوَلَدَ.

وَلَا يَشْغَلُونَ عَنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا يُرِيدُونَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَلَا كَثْرَةَ الْكَلَامِ وَلَا كَثْرَةَ اللَّبَاسِ.

النَّاسُ عِنْدَهُمْ مَوْتَى وَاللَّهُ عِنْدَهُمْ حَيٌّ كَرِيمٌ. يَدْعُونَ الْمُدِيرِينَ كَرَمًا وَيُرِيدُونَ الْمُقْبِلِينَ تَلَطُّفًا. قَدْ صَارَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَهُمْ وَاحِدَةً.

ای احمد! اهل خیر و آخرت شرمگیناند.

حیای آنها زیاد و حماقتشان کم و نفع آنان فراوان و حیلہ آنها اندک است.

مردم از دست آنها در رفاهند ولی خودشان از دست خویش در رنجند.

کلامشان سنجیده است.

به حساب خود می پردازند.

خود را به زحمت می افکنند.

چشمهایشان می خوابد ولی قلبشان نمی خوابد.

چشمانشان گریان و قلبهایشان به یاد خداست.

هنگامی که دیگر مردمان در غفلت به سر می برند آنها در ذکر و یاد حق هستند.

در آغاز نعمت، ستایش الهی و در پایان آن شکر خدا را به جای می آورند.

دعایشان نزد خدا مقبول و سخن ایشان نزد پروردگار پذیرفته است و وجود آنها مایه مباحات و خشنودی فرشتگان است.

و دعای آنها زیر حجابها می چرخد. خداوند دوست دارد کلام آنان را بشنود آنگونه که مادر دوست دارد به کلام فرزند خود گوش دهد.

از خداوند لحظه ای غافل نمی شوند.

پر خوری و پرگوئی و پوشیدن لباسهای متنوع و زیاد و رنگارنگ را دوست ندارند.

مردم نزد آنها مُردگانند و خداوند، زنده ی کریم.

آنهايي را که از ایشان رخ برتافتند با بزرگواری فرا می خوانند و آنان را که به اینان روی آورده اند با مهربانی می پذیرند.

دنیا و آخرت نزد آنها یکسان است.

نکوهش دنیا و دنیا گرایان و صفات آنان

يا أَحْمَدُ! أَبْغَضَ الدُّنْيَا وَأَهْلَهَا وَأَحَبَّ الْآخِرَةَ وَأَهْلَهَا.
قال: يا رَبِّ! وَمَنْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَمَنْ أَهْلُ الْآخِرَةِ؟ قال: أَهْلُ الدُّنْيَا مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ
وَضَحْكُهُ وَنَوْمُهُ وَغَضَبُهُ، قَلِيلُ الرِّضَا، لا يَعْتَذِرُ إِلى مَنْ أَسَاءَ إِليهِ وَلا يَقْبَلُ عُذْرَ
مَنْ اعْتَذَرَ إِليهِ.

كَسَلانٌ عِنْدَ الطَّاعَةِ وَشِجَاعٌ عِنْدَ المَعْصِيَةِ.
أَمَلُهُ بَعِيدٌ وَأَجَلُهُ قَرِيبٌ لا يُحاسِبُ نَفْسَهُ.

قَلِيلُ المَنْفَعَةِ، كَثِيرُ الكَلَامِ، قَلِيلُ الخَوْفِ، كَثِيرُ الفَرَحِ عِنْدَ الطَّعامِ، وَإِنَّ أَهْلَ
الدُّنْيَا لا يَشْكُرُونَ عِنْدَ الرِّخاءِ وَلا يَصْبِرُونَ عِنْدَ البَلَاءِ.
كَثِيرُ النَّاسِ عِنْدَهُمْ قَلِيلٌ.

يَحْمَدُونَ أَنْفُسَهُمْ بما لا يَفْعَلُونَ وَيَدْعُونَ بما لَيْسَ لَهُمْ وَيَتَكَلَّمُونَ بما يَتَمَنُّونَ.
وَيَذْكُرُونَ مَساوِيَّ النَّاسِ وَيُخْفُونَ حَسَناتِهِمْ.

فقال: يا رَبِّ! كُلُّ هَذَا العَيْبِ فِي أَهْلِ الدُّنْيَا؟ قال: يا أَحْمَدُ! إِنَّ عَيْبَ أَهْلِ
الدُّنْيَا كَثِيرٌ، فِيهِمُ الجَهْلُ وَالْحَمَقُ، لا يَتَواضَعُونَ لِمَنْ يَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ وَهُمْ عِنْدَ
أَنْفُسِهِمْ عَقلاءٌ وَعِنْدَ العارِفِينَ حَمَقاءٌ.

ای احمد! دنیا و اهل آن را * دشمن بدار ** و آخرت و اهل آن را دوست بدار.

عرض کرد: ای خدای من! اهل دنیا و اهل آخرت چه کسانی هستند؟
فرمود: اهل دنیا کسی است که خوردن و خندیدن و خواب و غضبش زیاد و رضایت او کم می باشد.

اگر به کسی بدی کرد از او پوزش نمی طلبد و عذر کسی را که از او عذر خواهی می کند نمی پذیرد.

هنگام عبادت، کسل و هنگام معصیت، شجاع است.

آرزویش دور و دراز و مرگش نزدیک است.

به حساب خود نمی پردازد.

نفعش به دیگران کم می رسد.

حرف زیاد می زند.

ترس کم دارد.

هنگام رسیدن به غذا، بسیار شادمان می شود.

اهل دنیا هنگام نعمت، شکر و هنگام بلا، صبر نمی کنند.

به کارهایی که انجام نداده اند خودستایی می کنند و چیزی را ادعا می کنند که واجد آن

نیستند و از روی آرزو و هوس سخن می گویند.

عیوب دیگران را بازگو ولی خوبی های آنها را مخفی می کنند.

عرض کرد: آیا اهل دنیا این همه عیب دارند؟

فرمود: ای احمد! اهل دنیا عیب فراوان دارند.

جاهلند، احمقند، در مقابل استاد خود تواضع نمی کنند، خود را عاقل می پندارند در حالی که نزد اهل معرفت احمق هستند.

*** نكوهش دنیا و اهل دنیا و دوستداران دنیا ، نكوهش کسانی است که محور افکار، اندیشه ها، گفتار و نگرشهایشان را امور دنیا تشکیل می دهد. توجه و تعلق خاطرشان به لذها و نعمت های دنیاست و به آخرت نمی اندیشند و جهان آخرت برای آنها جاذبه ای ندارد.**

**** اینکه در برخی از روایات وارد شده که دشمن اهل دنیا باشید، نباید**

پنداشت که با هرکس که به برخی از ویژگی های دنیاپرستان متصف

گردیده دشمنی بورزیم، ولو او شیعه و مسلمان باشد. مثلا اگر دیدیم کسی

پرخور است، با او دشمنی بورزیم! نباید با مومن دشمن بود، حتی اگر

گناهکار باشد، بلکه باید عمل ناشایست او را دشمن داشت.

در روایتی وارد شده است که وقتی خدا کسی را دوست بدارد هرگز با او دشمنی نمی کند و اگر کار ناشایستی از او سر بزند تنها آن کار بد را دشمن می دارد. در مقابل خداوند با کافر دشمن است و حتی اگر هزاران کار نیک نیز انجام دهد با خودش دشمن است و آن کارش را نیک می شمارد. پس از دیدگاه اسلام قوام انسان، به ایمان و کفر است. (راهیان کوی دوست/ شرح حدیث معراج/ آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

عدم تبعیت از خواهشهای نفسانی و دلایل آن

بَا أَحْمَدُ! لَا تَزَيِّنْ بِلَبْسِ اللَّيَاسِ وَطِيبِ الطَّعَامِ وَلَيْنِ الْوَطَاءِ.
فَإِنَّ النَّفْسَ مَأْوَى كُلِّ شَرٍّ وَرَفِيقَ كُلِّ سُوءٍ.
تَجْرُهَا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَتَجْرُكَ إِلَى مَعْصِيَتِهِ، وَتُخَالِفُكَ فِي طَاعَتِهِ، وَتُطِيعُكَ فِي مَا تَكْرَهُ، وَتَطْغَى إِذَا شَبِعْتَ، وَتَشْكُو إِذَا جَاعْتَ، وَتَغْضَبُ إِذَا افْتَقَرْتَ، وَتَتَكَبَّرُ إِذَا اسْتَعْنَتْ، وَتَنْسَى إِذَا كَبُرْتَ، وَتَغْفُلُ إِذَا أَمِنْتَ وَهِيَ قَرِينَةُ الشَّيْطَانِ.
وَمِثْلُ النَّفْسِ كَمِثْلِ النَّعَامَةِ تَأْكُلُ الْكَثِيرَ وَإِذَا حُمِلَ عَلَيْهَا لَا تَطِيرُ وَكَمِثْلِ الدِّفْلِيِّ لَوْنُهُ حَسَنٌ وَطَعْمُهُ مُرٌّ.

ای احمد! با لباس جذاب و غذای لذیذ و بستر نرم، خود آرایی مکن چرا که نفس*، خاستگاه هر بدی و رفیق هر نادرستی است.

تو نفس را به اطاعت خدا می خوانی ولی او تو را به نافرمانی می کشاند.

هر گاه که می خواهی اطاعت خدا کنی با تو مخالفت می کند و هرگاه که بخواهی نافرمانی از خدا کنی با تو همراهی می کند.

هرگاه که سیر شود، طغیان می کند و هرگاه که گرسنه شود، فریاد و فغان سر می دهد.

هرگاه که بینوا شود، غضب می کند و هرگاه که بی نیاز شود، تکبر و بزرگی می ورزد.

هرگاه که بزرگ شود، فراموشکار می شود و هرگاه که در امنیت باشد، غفلت می ورزد. نفس آدمی، مثل شتر مرغ است که فراوان می خورد ولی وقتی که بر آن سوار می شوند (بار می گذارند) نمی پرد.

و مانند خرزهره است که رنگش زیبا ولی مزه اش تلخ است.

*نفس در علم اخلاق و روایات عاملی است که انسان را تنزل می دهد و ویژگی های پست و ضد ارزش ها را در او جای می دهد . و در مقابل گرایش هایی که موجب تعالی انسان می شود ، برخاسته از عاملی ست به نام عقل که روح را پرواز می دهد و به خدا نزدیک می کند . (راهیان کوی دوست/ شرح حدیث معراج/ آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

لزوم دوستی و محبت به فقرا و مستمندان و ذکر اوصاف آنان

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيْهِمْ. قَالَ: فَمَنْ الْفُقَرَاءُ؟ قَالَ: الَّذِينَ رَضُوا بِالْقَلِيلِ وَصَبَرُوا عَلَى الرَّخَاءِ وَلَمْ يَشْكُوا جُوعَهُمْ وَلَا ظَمَأَهُمْ وَلَمْ يَكْذِبُوا بِالسِّنِّتِهِمْ وَلَمْ يَعْضَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ وَلَمْ يَعْتَمُوا عَلَى مَا فَاتَهُمْ وَلَمْ يَفْرَحُوا بِمَا آتَاهُمْ. يَا أَحْمَدُ! مَحَبَّتِي مَحَبَّةُ الْفُقَرَاءِ فَأَذِنِ الْفُقَرَاءَ وَقَرِّبْ مَجْلِسَهُمْ مِنْكَ وَأَبْعِدِ الْأَغْنِيَاءَ وَأَبْعِدْ مَجْلِسَهُمْ عَنْكَ لِأَنَّ الْفُقَرَاءَ أَحِبَّائِي.

ای احمد! محبت من در گرو محبت فقرا و تقرب به ایشان است.
عرض کرد: فقرا کیانند؟

فرمود: آنانکه به کم، راضی و بر گرسنگی، صابر و در نعمت، شاکر هستند؛ از گرسنگی و تشنگی خود شکایتی ندارند و هرگز دروغ بر زبان خود جاری نمی کنند و نسبت به پروردگارشان غضب نمی نمایند و برای چیزی که از دستشان رفت، غمگین نیستند و نسبت به چیزی که به دست می آورند، فرحناک و شادمان نمی باشند.

ای احمد! محبت من در گرو محبت فقرا است، پس به آنها نزدیک شو و همنشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان فاصله بگیر، چراکه فقرا دوستان من هستند. *

*در این جا این سوال مطرح می گردد که چرا خداوند این قدر روی محبت به فقرا تکیه دارد با اینکه مسلما در بین فقرا انسان های ناشایست و بد یافت می شود و نیز در بین ثروتمندان انسان های پاک و شایسته یافت می شود؟ در جواب باید گفت محبت به هر فقیری چنین امتیاز و مزیتی ندارد و محبت به فقیرانی محبت به خداست که آن ویژگی ها را داشته باشد . و بدیهی ست که اگر ثروتمندی بدانها متصف گردد محبت به او نیز محبت به خداست.

اینکه چرا خداوند روی فقرا تکیه فرمود بدین جهت است که اغنیا بیشتر در معرض فساد و انحراف و طغیان قرار می گیرند و عوامل دور شدن از خدا در آنها بیشتر است.

از آنجا که خداوند انسان های افتاده و متواضع را دوست دارد و اکثر اغنیا به کبر و خودپسندی مبتلایند می توان گفت اکثر انسان های خوب در بین فقرا هستند لذا خداوند فرمود فقرا را دوست بدار جز کسانی که به کفر و عصیان و لجاجت مبتلایند و اگر می فرمود اغنیا را دوست بدار جز بدان آنها، تخصیص اکثر لازم می آمد.

از طرف دیگر گرچه ممکن است غنی، مومن و شایسته باشد ، ولی محبت ما به او ، (معمولا) فقط برای خدا و به جهت صفات شایسته او نیست و جهات دیگری در دوستی ما دخالت دارد .

پس تکیه روی دوستی فقرا بدین جهت است که آنها بیشتر با خدا ارتباط دارند و از طرف دیگر دوستی و محبت به مومنان غنی معمولا خالص نیست و با شائبه ها و انگیزه های مادی همراه است و خداوند محبتی که خالصانه نباشد نمی پسندد. (راهیان کوی دوست/ شرح حدیث معراج/ آیت الله محمد تقی مصباح یزدی. با اندکی تصرف و تخیص)

اوصاف و مقام اولیای خداوند

يَا أَحْمَدُ! إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قَصْرًا مِنْ لَوْلُؤٍ فَوْقَ لَوْلُؤٍ وَدَّرَةٌ فَوْقَ دَّرَةٍ لَيْسَ فِيهَا قَصْمٌ وَلَا وَصْلٌ، فِيهَا الْخَوَاصُّ، أَنْظِرْ إِلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً فَأَكَلَمَهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمْ، وَأَزِيدُ فِي مَلِكِهِمْ سَبْعِينَ ضِعْفًا وَإِذَا تَلَذَّذَ أَهْلُ الْجَنَّةِ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ تَلَذَّذُوا أَوْلِيَّكَ بِذِكْرِي وَكَلَامِي وَحَدِيثِي.
قَالَ: يَا رَبِّ! مَا عَلَامَةُ أَوْلِيَّكَ؟ قَالَ: مَسْجُونُونَ قَدْ سَجَنُوا أَلْسِنَتَهُمْ مِنْ قُضُولِ الْكَلَامِ وَبَطُونَهُمْ مِنْ قُضُولِ الطَّعَامِ.

ای احمد! در بهشت قصری است از لؤلؤ بر فراز لؤلؤ، و مروارید بزرگ درخشان روی مروارید که در آنها قطع و وصلی وجود ندارد (یکپارچه است) در این کاخ، دوستان خاص من هستند که هر روز هفتاد بار (به لطف و مهر) به آنان نظر می افکنم و هر بار با آنها سخن می گویم و هفتاد بار بر قلمرو و مقامشان می افزایم.

و آنگاه که اهل بهشت از خوردن و آشامیدن لذت می برند اینان از ذکر و سخن و گفتار من لذت می برند.*

عرض کرد: خداوندا! نشانه های اینها چیست؟

فرمود: زندانیانی هستند که زبانهای خود را از حرفهای غیر ضروری و شکمهای خود را از غذای غیر لازم، محفوظ و حبس کرده اند.

*کسانی که در آخرت به طعام و شراب بهشتی و لذائذ دیگر توجهی ندارند، در دنیا نیز بدان ها توجهی نداشتند وگرنه چنان که در دنیا به خوردنی ها و نوشیدنی ها علاقه می داشتند در آخرت نیز به خوردنی ها و نوشیدنی های بهشتی علاقه مند می بودند، چرا که خواسته ی انسان در آخرت به مثابه خواسته ی دنیوی اوست.

کسانی همچون انبیا که در آخرت لذتشان در سخن گفتن با خداست، در دنیا، دل به نعمتهای حلال هم نمی بستند، چرا که به دنبال لذت بزرگتری بودند و طعام و غذای روحشان از توجهات الهی تامین می گشت. مومنینی که دوست داشتند با خدا سخن بگویند و به این کار عشق می ورزیدند و از سخن گفتن بیهوده گریزان بودند در آخرت به آرزوی خود می رسند.

آنها اگر سخن می گویند برای این است که خداپسندانه ست و اگر غذا تناول می کنند به جهت خوشمزه بودنش نیست بلکه از آن جهت است که مورد رضایت خداست و با آن توان می یابند به اطاعت و عبادت خدا پردازند. (راهیان کوی دوست / شرح حدیث معراج / آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

تعجب از سه گروه

يَا اَحْمَدُ! عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةِ عَبِيدٍ; عَبْدٌ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ اِلَى مَنْ يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَقَدَامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَنْعَسُ.
وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَهٗ قُوَّةٌ يَوْمٍ مِنَ الْحَشِيشِ اَوْ غَيْرِهٖ وَهُوَ يَهْتَمُّ لِغَدٍ وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَا يَدْرِي اَنِّي رَاضٍ عَنْهُ اَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ.

ای احمد! از سه بنده خود تعجب می کنم:

بنده ای که به نماز ایستاده و می داند که دستهای خود را به جانب چه کسی دراز کرده و در پیشگاه چه کسی ایستاده و در عین حال خواب آلود است.

و تعجب می کنم از بنده ای که روزی امروز خود را از سبزی مختصری دارد؛ ولی برای فردایش به فکر فرو رفته است.

و تعجب می کنم از بنده ای که نمی داند آیا من از او راضی هستم یا بر او غضبناکم، ولی خندان است.

گرسنگی و سکوت، خلوت و سجود

يا أَحْمَدُ! لَوْ دُفِتَ حَلَاوَةُ الْجُوعِ وَالصَّمْتِ وَالخَلْوَةِ وَمَا وَرَثُوا مِنْهَا.
قال: يا رَبِّ! ما ميراثُ الجُوعِ؟ قال: الحِكمَةُ وَحِفْظُ القَلْبِ وَالتَّقَرُّبُ إِلَيَّ وَالْحَزَنُ
الدَّائِمُ وَخِفَةُ المَوْنَةِ بَيْنَ النَّاسِ وَقَوْلُ الحَقِّ وَلَا يُبَالِي عَاشَ يَسِرَ أَمْ بَعَسِرَ.

ای احمد! ای کاش می دانستی که گرسنگی و سکوت و تنهایی چه لذت و آثاری دارند!
عرض کرد: خداوندا! گرسنگی چه اثراتی دارد؟

فرمود: حکمت، حفظ قلب، تقرب به من، حزن همیشگی*، کم خرج بودن بین مردم، حق
گویی، بی اعتنایی به سختی یا آسانی زندگی.

يا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ العَبْدُ إِلَيَّ؟ قال: لا يا رَبِّ.
قال: إذا كان جائعاً أو ساجداً.

ای احمد! آیا می دانی چه هنگامی بنده به من نزدیک می شود؟ عرض کرد: خیر، ای
پروردگار من!

فرمود: وقتی که گرسنه یا در حال سجده باشد.

*در روایات فراوانی از حزن و نیز افراد محزون تعریف و تمجید شده و این
سخن بدان معنا نیست که انسان پیوسته عبوس و خشن باشد بلکه منظور
حالتی ست در برابر سرمستی و نشاط و شادی بی مورد و بی حد که از
صفات منحط حیوانی است. البته ممکن است حزن در امور مادی و عقب
ماندن از دنیا داران در مسابقه ثروت اندوزی رخ دهد که به هیچ وجه ممدوح
نیست بلکه حزنی که در برابر شادی بی حد و مستی غافلانه قرار گیرد
شایسته ی مدح است.

مومن از اینکه مقداری از عمرش صرف امور ارزشمند و لازم نگردیده و یا
لااقل در مباحات مصروف شده محزون است؛ زیرا از سرمایه اش کاسته
شده و سودی در این تجارت نصیبش نگشته است. (راهیان کوی دوست /
شرح حدیث معراج / آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

دوری از خوی بچگانه

يا أَحْمَدُ! إِحْذَرِ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ الصَّبِيِّ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْأَخْضَرِ وَالْأَصْفَرِ أَحَبَّهُ وَإِذَا
أَعْطِيَ شَيْئاً مِنَ الحُلُوِّ وَالْحامِضِ اغْتَرَّ بِهِ.

ای احمد! بپرهیز از اینکه مانند بچه باشی که هرگاه به سبز و زرد نظر می افکند، به آنها دل می بندد و یا ترش و شیرین در اختیارش قرار می گیرد، نسبت به آن فریفته می شود.

عوامل تقرب به پروردگار

فَقَالَ: يَا رَبِّ! ذُنُوبِي عَلَيَّ عَمَلٌ أَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَيْكَ.
قَالَ: اجْعَلْ لَيْلَكَ نَهَارًا وَنَهَارَكَ لَيْلًا.
قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اجْعَلْ نَوْمَكَ صَلَاةً وَطَعَامَكَ الْجُوعَ.
يا أحمد! وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا مِنْ عَبْدٍ ضَمِنَ لِي بِأَرْبَعِ خِصَالٍ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ،
يَطْوِي لِسَانَهُ فَلَا يَفْتَحُهُ إِلَّا بِمَا يَعْينُهُ وَيَحْفَظُ قَلْبَهُ مِنَ الْوَسْوَاسِ وَيَحْفَظُ
عِلْمِي وَنَظْرِي إِلَيْهِ وَتَكُونُ فِرَّةً عَيْنِيهِ الْجُوعَ.

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عرض کرد: خداوندا! مرا راهنمایی کن که با چه کاری به تو تقرب جویم؟

خداوند فرمود: شب خود را روز، و روز خود را شب قرار بده.

عرض کرد: چگونه چنین کنم؟

فرمود: خوابت را نماز و غذایت را گرسنگی قرار بده.

ای احمد! به عزت و جلالم سوگند که هر بنده ای که چهار صفت را برای من ضمانت کند، من نیز او را به بهشت وارد می کنم:

زبانش را در کام بپیچد و حرف نزند مگر آنکه آن سخن برای او مفید و ثمر بخش باشد.
قلب خود را از وسوسه های اهریمنی حفظ کند.

همواره بیاندیشد که من به او آگاه و بر کارهایش ناظر هستم.
و گرسنگی، نور چشمانش باشد (گرسنگی را دوست بدارد). *

* ستایش گرسنگی در روایات به معنای مطلوب بودن تحمل رنج گرسنگی بطور مطلق نیست بلکه مراد توجه دادن انسان ها به موانع پرواز روح آدمی و آنچه مزاحم فعالیت های روحی است.

بنابراین انسان نه آن قدر گرسنگی بکشد که از رنج آن نتواند کار کند و نه آن قدر پرخوری کند که مانع فعالیت های او گردد به تعبیر علامه طباطبایی قدس سره منظور از جوع در این گونه روایات سبک بودن شکم - در مقابل

پرخوری - است نه اینکه مقصود گرسنگی باشد. (راهیان کوی دوست / شرح حدیث معراج / آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

پارساترین مردمان

يَا أَحْمَدُ! إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ تَكُونَ أَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا وَارْغَبْ فِي الْآخِرَةِ. فَقَالَ: يَا إِلَهِي! كَيْفَ أَرْزُقُ فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا حَفْنًا مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَاللِّبَاسِ وَلَا تَدَّخِرْ لَعْدٍ وَدَمٍّ عَلَيَّ ذِكْرِي. فَقَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَدُومُ عَلَيَّ ذِكْرِكَ؟ فَقَالَ: بِالْخُلُوعِ عَنِ النَّاسِ وَبُغْضِكَ الْخُلُوعِ وَالْحَامِضِ وَفِرَاعِ بَطْنِكَ وَبَيْتِكَ مِنَ الدُّنْيَا.

ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردمان باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و نسبت به آخرت رغبت داشته باش.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گفت: خداوندا! چگونه نسبت به دنیا زهد بورزم؟

خداوند فرمود: از خوراک و آشامیدنی و پوشاک دنیا به اندازه خیلی کم (دو کف دست) استفاده کن و برای فردا چیزی ذخیره مکن و همواره به یاد من باش.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: خداوندا! چگونه همواره به یاد تو باشم؟

خداوند فرمود: با دوری از مردم* و کینه نسبت به ترش و شیرین و خالی نگه داشتن شکم و خانه از دنیا.

* تعبیر « بِالْخُلُوعِ عَنِ النَّاسِ » به معنای دوری گزیدن از مردمی است که معاشرت با آنها موجب غفلت از یاد خدا می شود. (راهیان کوی دوست / شرح حدیث معراج / آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

شایستگان محبت خداوند

يَا مُحَمَّدُ! وَجِبْتَ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ ، وَوَجِبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَاصِلِينَ فِيَّ وَوَجِبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيَّ ، وَلَيْسَ لِي مَحَبَّتِي عِلْمٌ وَلَا نِهَايَةٌ ، وَكُلَّمَا رَفَعْتُ لَهُمْ عِلْمًا وَضَعْتُ لَهُمْ عِلْمًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى الْمَخْلُوقِينَ بِنَظَرِي إِلَيْهِمْ وَلَمْ يَرْفَعُوا الْحَوَائِجَ إِلَى الْخَلْقِ. بَطُونُهُمْ خَفِيفَةٌ مِنْ أَكْلِ الْحَرَامِ. نَعِيمُهُمْ فِي الدُّنْيَا ذِكْرِي وَمَحَبَّتِي وَرِضَائِي عَنْهُمْ.

ای محمد! محبت من شامل کسانی است که به خاطر من محبت می کنند، و به خاطر من عطوفت و مهربانی می کنند، و به خاطر من با دیگران می پیوندند، و محبت من شامل کسانی است که بر من توکل می کنند.

و برای محبت من نه نشانه مخصوصی است و نه پایان و نهایتی. هرگاه که يك نشانه را از سر راه محبوبان خویش بر دارم نشانه دیگری را قرار خواهم داد.

اینان کسانی هستند که به مردم به همان گونه که من نگاه می کنم، می نگرند و دست نیاز به سوی خلق دراز نمی کنند. شکم آنها از مال حرام خالی است. خوشی و کامرانی آنها در دنیا ذکر و محبت و رضایت من از ایشان است.

برترین اعمال

رَوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَ رَبَّهُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ: يَا رَبِّ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: لَيْسَ شَيْءٌ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتُ.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در شب معراج از پروردگارش پرسید: پروردگارا! برترین و شریفترین کارها کدام است؟ خداوند عزوجل در پاسخ فرمود: هیچ عملی نزد من بالاتر از توکل بر من و راضی بودن به آنچه که من قسمت کرده ام، نیست.

1- قال الله عزوجل:

به راستی درمی گذرم از مردمان مسلمانی که ولایت امام عادل را که از جانب خداوند است پذیرفته اند. (کافی ۱/۳۷۶)

2- قال الله عزوجل:

تندی نکن با کسی که تو را بر او مسلط کردند تا با تو تندی نکنم. (کافی ۲/۳۰۳)

3- قال الله عزوجل:

در نهان و نیز هنگام شادمانی به یاد من باش تا در غفلت ها به یادت باشم. (امالی صدوق/۲۵۴)

4- قال الله عزوجل:

ای آدم! آنچه بین من و توست: از تو دعا و از من اجابت. (الخصال ۱/۲۴۴)

5- قال الله عزوجل:

اي آدم! هرکدام از فرزندان تو قصد انجام کار نيکي کند، اگر انجام ندهد يك کار نيک و اگر انجام دهد، ده برابر نوشته خواهد شد. (کافي ۲/۴۴۰)

6- قال الله عزوجل:

اي موسي! آرزوهاي بسياري براي دنيا نداشته باش، زيرا دلت را سخت ميکند و کسي که دلت سخت باشد از من دور مي شود. (کافي ۲/۴۲۸)

7- قال الله عزوجل:

اي موسي! نزد من از بسياري گناه فریاد برآور، همانند گناه کاري که از دشمنش مي گريزد. (کافي ۲/۴۲۸)

8- قال الله عزوجل:

اي موسي! مرا در هيچ حالي فراموش نکن و از بسياري مال سرمست نشو. (کافي ۲/۴۵۸)

9- قال الله عزوجل:

اي موسي! توبه را زود انجام بده و گناه را براي بعد بگذار. (کافي ۲/۴۶۸)

10- قال الله عزوجل:

آن گاه که در برابر من به نماز مي ايستي، شتاب نکن. (کافي ۲/۴۶۸)

11- قال الله عزوجل:

اي موسي! هرکه از گناهکاران نزد تو آمد و به تو پناه برد، بگو خوش آمدي و آسوده شدي، چه جايگاه بزرگي است پيشگاه خداوند جهان. و بر ايشان آمرزش بخواه و بر ايشان مانند يکي از خودشان باش. (کافي ۲/۴۸۸)

12- قال الله عزوجل:

نيکي ده برابر پاداش دارد و يك گناه نابودکننده است. (کافي ۲/۴۹۸)

13- قال الله عزوجل:

اي فرزند آدم! خودت را محو بندگي من کن تا دلت را پر از بي نيازي کنم. (کافي ۲/۸۳)

14- قال الله عزوجل:

شکر، نعمت ها را افزون و از ديگران بي نياز مي کند. (کافي ۲/۹۴)

15- قال الله عزوجل:

هرگونه مي خواهي باش که با هر دست که دهی از همان دست مي گيري.

(کافی ۱۳۸/۲)

16- قال الله عزوجل:

هرکه مرا یاد کند همدمش می شوم. (کافی ۴۹۶/۲)

17- قال الله عزوجل:

مال بسیار، گناهان را از یاد می برد. (کافی ۴۹۷/۲)

18- قال الله عزوجل:

یاد من، هر جایی زیباست. (کافی ۴۹۷/۲)

19- قال الله عزوجل:

آن گاه که مرا یاد می کنی، فروتن باش. (کافی ۴۹۷/۲)

20- قال الله عزوجل:

زبان را در پس اندیشه قرار ده؛ تا در امان باشی. (کافی ۴۹۸/۲)

21- قال الله عزوجل:

با مستحبات به من نزدیک شو. (کافی ۱۳۲/۸)

22- قال الله عزوجل:

ای عیسی! آن که (کسی) بر من شوریده و گناه می کند تو را نفریبد. روزی مرا می خورد و دیگری را بندگی می کند... آن چنان او را به بند می کشم که راه گریزی نداشته باشد. (کافی ۱۳۳/۸)

23- قال الله عزوجل:

باید که زبانت در نهان و آشکار، یکی باشد. (کافی ۱۳۴/۸)

24- قال الله عزوجل:

ای داوود! همان گونه که نزدیک ترین مردم به خدا، فروتنان هستند، دورترین مردم از خدا، متکبران هستند. (کافی ۱۲۴/۲)

25- قال الله عزوجل:

هرکه بنده‌ی مؤمن مرا بیازارد، باید با من اعلام جنگ کند. (کافی ۳۰۵/۲)

26- قال الله عزوجل:

ای محمد! هرکه ولی مرا بیازارد به جنگ من برخاسته است. (کافی ۳۵۲/۲)

27- قال الله عزوجل:

بندهام با چیزی بهتر از واجبات به من نزدیک نمی شود. و با نافله (کارهای مستحبی)

به من نزدیک می‌شود تا اینکه دوستش بدارم. آن‌گاه که دوستش بدارم، من گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و دیده‌ی (چشم) او که با آن می‌بیند و زبان او که با آن سخن می‌گوید و دست او که قدرت‌نمایی می‌کند. اگر دعایم کند؛ اجابتش می‌کنم. و اگر از من بخواهد به او می‌دهم. (کافی ۳۵۳/۲)

28- قال الله عزوجل:

وای بر کسانی که با فریب، دین را به دنیا می‌فروشند. (کافی ۲۹۹/۲)

29- قال الله عزوجل:

ای احمد! پرهیزکاری، زینت مؤمن و ستون برپایی دین است.

(ارشادالقلوب ۲۰۳/۱)

30- قال الله عزوجل:

ای احمد! عبادت ده بخش دارد که نه بخش آن، به دست آوردن روزی حلال

است. (ارشادالقلوب ۲۰۳/۱)

31- قال الله عزوجل:

ای احمد! می‌دانی به کدام دلیل تو را بر دیگر انبیا برتری دادم؟ به دلیل یقین و

حسن خلق و سخاوت نفس و دلسوزی برای مردم. (ارشادالقلوب ۲۰۵/۱)

32- قال الله عزوجل:

ای احمد! اندیشه‌ات را به‌کار گیر پیش از آن‌که از دست برود، زیرا کسی که

اندیشه‌اش را به‌کار بندد، اشتباه نمی‌کند و گرفتار سرکشی نمی‌شود.

(ارشادالقلوب ۲۰۵/۱)

33- قال الله عزوجل:

چنان‌که هیچ درختی بدون میوه کامل نیست، ایمان نیز بدون کنار گذاشتن کارهای

حرام کامل نمی‌شود. (علل‌الشرایع ۲۵۰/۱)

34- قال الله عزوجل:

برادرت علی را بشارت ده، که من دوست‌دار او را عذاب نمی‌کنم و به دشمن او

رحم نمی‌کنم. (امالی صدوق ۳۹)

35- قال الله عزوجل:

لا اله الا الله دژ (امان) من است، کسی که وارد آن شود، از عذاب من در امان

است. (امالی‌الصدوق ۲۳۵)

36- قال الله عزوجل:

(اي آدم!) اگر این ها (اهل بیت علیهم السلام) نبودند، نه تو را می آفریدم و نه بهشت و جهنم را، و نه آسمان و زمین را. (معانی الاخبار ۱۲۴)

37- قال الله عزوجل:

من بی نیازترین شریک هستم، هر کس کاری انجام دهد و دیگری را (با من) شریک کند، من از آن (کار) بیزارم، و آن (کار)، برای همان شریک خواهد بود. (بحار ۶۷/۲۲۲)

38- قال الله عزوجل:

ولایت علی بن ابی طالب (ع) دژ (امان) من است هر که وارد آن شود، از عذاب من در امان خواهد بود. (عیون اخبار الرضا (ع) ۱/۱۴۶)

39- قال الله عزوجل:

همانا علی امام پرهیزگاران و رهبر روسفیدان پاک و پادشاه مؤمنان است. (امالی الصدوق ۳۵۲)

40- قال الله عزوجل:

اگر علی را نیافریده بودم، همسری مناسب فاطمه، از فرزندان آدم و نسل او نبود. (عیون اخبار الرضا (ع) ۲۰۳)

حدیث معراج

عده ای معتقدند که معراج دوازده سال بعد از بعثت وقوع یافته است و گروهی زمان معراج را یکسال و پنج ماه قبل از هجرت می دانند طایفه ای نیز معراج آن حضرت را در ماه رمضان (شب هفدهم) و بروایتی دیگر بیست و یکم ماه رمضان آورده اند .

جالب است که بدانیم طبق احادیث مختلف حضرت یکبار معراج نکرده بلکه چندین بار عروج کرده اند.

بهر حال حضرت محمد می فرماید: جبرئیل دست مرا گرفت و از مسجد بیرون آورد. مرکبی را در میان صفا و مروه ایستاده دیدم که کوچکتر از اسب و بزرگتر از الاغ بود و ... و زینی بر پشت داشت.

جبرئیل گفت ای محمد بر این مرکب سوار شو که این مرکب ابراهیم

علیه السلام است که بر آن برنشست و به کعبه رفت.
پس جبرئیل رکاب و میکائیل عنان بگرفت و چون آن حضرت قصد سوار شدن کرد مرکب تکانی بخود داد؛ جبرئیل فریاد برآورد که شرم کن که هیچ پیامبری گرامی تر از محمد بر تو سوار نشده است. آنگاه حضرت محمد بر مرکب سوار شده و گروهی از فرشتگان از چپ و راست و پیش و پس حضرتش را همراهی میکردند تا حضرت محمد به مسجد القصی رسید.

پس از طی مسیری دیگر جبرئیل خطاب به حضرت محمد صلی ا... عرض کرد: اکنون در این جا فرود آی؛ زمین طیبه است و زمین هجرت تو خواهد بود.

حضرت محمد(ص) میفرماید: آنگاه فرود آمدم و مشاهده کردم که در مدینه هستم و در آنجا نماز گزاردم و پس از ادای نماز، دیگر باره بر آن مرکب سوار شده مدتی طی راه کردم. جبرئیل عرض کرد دیگر بار فرود آی، و من در آنجا نیز فرود آمدم آنجا طور سینا بود. نماز گزاردم و بر مرکب بر نشستم و پس از مدتی جبرئیل گفت فرود آی، من فرود آمدم، آنجا بیت اللحم و محل تولد عیسی علیه السلام بود.

در آنجا نیز نماز گزارده و سوار بر مرکب شدم. جبرئیل پس از زمانی دیگر گفت فرود آی و ما به مسجد الاقصی رسیده بودیم.
در مسجد الاقصی گروهی از فرشتگان به استقبال ما آمدند و از سوی خداوند بشارت و کرامت آوردند و بر من بدینگونه سلام دادند که:
السلام و علیک یا اول و یا آخر و یا حاشر.

پس از شنیدن این شیوه خیر مقدم به جبرئیل گفتم چگونه است که این فرشتگان این چنین مرا پذیرا شده خیر مقدم گفتند؟ عرض کرد تو اول کسی هستی که شفاعت تو پذیرفته میشود بدرستی که تو اولین شفاعت کننده و آخرین انبیایی و بیداری و رستاخیز مردم در جهان به قدم تو ممکن میگردد.

جبرئیل پس از این پاسخ، مرا فرود آورد و مرکب را به حلقه در مسجد بست و این همان مسجدی بود که پیامبران مرکب های خود را به آن در می بستند.

من وارد مسجد الاقصی شدم، جمعی از پیامبران در آنجا حضور داشتند

(و بروایتی ارواح آنان) مرا سلام داده تحیت فرستادند؛ از جبرئیل سوال کردم اینان چه کسانی هستند؟ گفت برادران تو، پیامبران خداوند. آنگاه جبرئیل برای نماز مرا به پیش راند و خود اذان بگفت و انبیاء و فرشتگان مقرب همه و همه به من اقتدا کرده نماز گزاردند.

{کاش روزی قائم ال پیامبر بیاید و ما هم لیاقت اقتدا به نمازش را بیابیم}.

آنگاه پرده دار بیت المقدس سه جام پیش آورد یکی از شیر و یکی از آب و آن دیگری از شراب سرشار بود ... من نیز جام شیر را بدست گرفتم و بنوشیدم. جبرئیل گفت هدایت یافتی و امت تو نیز هدایت شدند .

توجه: (تفسیر دکتر الهی قمشه ای در باب انتخاب شیر از این سه جام توسط حضرت رو حتما بخونید!)

چون نماز به پایان رسید بعضی از انبیاء که حضور داشتند خداوند را درود و ثنا گفتند .

ابراهیم (ع) گفت: ستایش خدایی را که بر من جامه دانش پوشاند و ملکی عظیم بداد و مرا پیشوای مردمان ساخت و آتش نمرود را بر من سرد کرد.

موسی (ع) گفت :شکر و سپاس و ستایش خدایی را که مرا کلیم خویش کرد و فرعون و مردم را بدست من نابود ساخت و بنی اسرائیل را نجات بخشید و گروهی از قوم مرا مؤمن و در ایمان خود راسخ ساخت.

داود (ع) گفت: شکر خداوند بزرگی را که سلطنت پر قدرت به من داد و زبور به من آموخت و آهن را بدست من نرم کرد و کوهها را در زیر پای من قرار داد و مرا حکمت آموخت .

سلیمان (ع) گفت: ستایش خداوندی را که باد و دیو و پری را در تحت فرمان من قرار داد و زبان پرندگان به من آموخت و پادشاهی بزرگی به من عطا کرد و سرزمین مرا پاک و مطهر ساخت و لطف الهی را در مورد من پایانی نیست.

عیسی (ع) گفت: سپاس و ستایش خدایی را که مرا مثالی برای خود گردانید و مرا نمونه آدم ساخت، چنانکه فرمود " ان مثل عیسی عندا..

کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون " و مرا کتاب انجیل
آموخت و درمان امراض را به من بخشید و مرا به آسمان برد مادرم را از
شر و آزار دشمنان در امان داشت و در پناه خود آورد.

حضرت محمد (ص) میفرماید پس از آنکه انبیاء سخنان خود را به پایان
بردند، من آغاز سخن کردم که: حمد و سپاس آن خداوندگار جلیل و پر
شوکتی که مرا رحمت عالمیان کرد و ... قرآنی برای من فرستاد که
مستدل ترین کلامهاست و ... و مرا اول و آخر گردانید و سینه مرا از
الهامات خود آکنده ساخت و مرا فاتح و خاتم خواند.

در این هنگام ابراهیم روی به انبیاء کرد و گفت براستی محمد برترین
شماست. آنگاه جبرئیل دست مرا گرفت و گفت حال به موضع صخره
می رویم و چون به معراج صخره رفتیم نردبانی که سر به آسمان
داشت ظاهر گردید و تا کنون چنین نردبانی ندیده بودم. فرشتگان از آن
عروج میکردند و به آسمان بالا و پائین میرفتند. دو پهلوئی نردبان یکی از
یاقوت و دیگری از زمرد بود و ...
ما از مرکب پیاده شده و بطرف آن نردبان رفتیم و از آن نردبان بالا رفتیم

{در روایت دیگری است که حضرت میفرماید جبرئیل مرا با بالهای خود
سوار کرده و به آسمان برد.}

اولین محل فرود ما باب الخطفه بود و صاحب الخطفه فرشته ای است
که اسمعیل نام دارد و شیاطین را از آسمان با شهاب می راند و تحت
فرماندهی اسمعیل هفتاد فرشته است که تحت فرمان هر یک از این
فرشتگان هفتاد هزار فرشته دیگر قرار دارند .
جبرئیل در باب الخطفه را بصدا آورد، پرسیدند کیست؟

پاسخ داد جبرئیل هستم. پرسیدند همراه تو کیست. گفت: رسول
خداوند بزرگ. پاسخ آمد: آفرین بر او. پس در بگشودند و من به اسمعیل
سلام گفتم و او نیز مرا سلام داد و گفت درود بر تو ای برادر شایسته و
پیامبر بزرگ. ملائکی که تحت فرمان اسمعیل بودند جملگی به من
خوشامد گفتند و هر فرشته ای که مرا میدید شاد و خندان میشد. آنگاه
فرشته ای را دیدم که پیش از او فرشته ای با آن همه بزرگی و عظمت

ندیده بودم صورتی کریه داشت و سخت غضبناک بود ولی با دیدار من لبخند و یا سُرُوری در نگاهش مشاهده نشد و فقط مرا دعا کرد. به جبرئیل گفتم کیست و چه هراسی در دل من افکند. جبرئیل پاسخ داد حق هم همین است که همه ما از او بهراسیم زیرا ... او مالک دوزخ است ... [!]. از روزیکه جهنم را در اختیار او قرار داده اند همواره بر گناهکاران خشم ورزیده است. به مالک دوزخ سلام دادم او نیز به من سلام داد و گفت نگران مباش که ترا در جهنم راه نباشد.

از جبرئیل خواستم که به مالک جهنم بگوید که جهنم را به من نشان دهد. مالک به فرمان جبرئیل دری از درهای جهنم را باز کرد و از آنجا آتش دوزخ به آسمان شعله کشید و آن چنان آن آتش هراسناک بود که ترسیدم مرا در خود فرو کشد. به جبرئیل گفتم بگو تا آن آتش را فرو نشانند و مالک جهنم آن در را که گشوده بود بست و آتش از نگاهم پنهان ماند .

از آنجا به سویی رفتیم که با مردی گندمگون برخورد کردیم گفتم این مرد کیست؟ گفت پدر تو آدم است بر او سلام کن. سلامش دادم و جواب دریافتم. گفت درود بر این فرزند صالح و تو پیامبر شایسته ای هستی.

از آنجا عبور کرده به فرشته ای رسیدیم که جهان ما بطور کامل میان دو زانوی او بود و لوحی از نور بدست داشت و بسیار اندوهگین بر آن می نگریست. گفتم این فرشته کیست که این چنین در جهان ما می نگرد. جبرئیل جواب داد او ملک الموت است گفتم مرا به او نزدیک کن تا با او سخن بگویم. چون نزدیک شدم سلام داده و جواب دریافت داشتم.

جبرئیل گفت این پیامبر رحمت است و او رحمتی است که خداوند برای بندگانش فرستاده است . ملک الموت مرا درود و ثنا گفت و اظهار داشت : ای محمد من خبرهای بسیار در امت تو می بینم. گفتم این رحمت الهی است و به جبرئیل گفتم این فرشته کاری بس دشوار دارد. آیا او جان همه انسانها را خود می ستاند؟ جبرئیل پاسخ مثبت داد. خطاب به ملک الموت گفتم ای ملک تو همه مردم جهان را زیر نظر داری؟ گفت آری، جهان جملگی در چنگ من است و من هر حرکت و هر عمل شما را زیر نظر دارم و هیچ خانه ای نیست که از نظر من دور بماند. و زمانی که مردم بر مرده خود می گریند با خود میگویم نگرید که من یک یک شما را به این سرنوشت مبتلا خواهم کرد . و یکی از شما را باقی نخواهم گذاشت. گفتم مرگ برای درهم شکستن آدم کافی

نیست؟ گفت آنچه که پس از مرگ می آید دشوارتر است .
آنگاه به جماعتی رسیدم که در برابر آنان مقدار زیادی گوشت تازه و مرغوب و مقداری گوشت مردار و نامرغوب و بدبو وجود داشت و همه آن جماعت از آن گوشت متعفن و فاسد شده می خوردند، پرسیدم اینان کیستند؟ گفتند گروهی از امت هستند که حرام را بر حلال ترجیح دانسته اند.

سپس فرشته ای را دیدم که نیمی بدن از آتش و نیمی از برف داشت و ندا در میداد که ای خداوندگاری که بین آتش و سردی الفت دادی قلوب مؤمنین را به یکدیگر پیوند بده و جبرئیل آن فرشته را به من نشان داد و گفت او نیکخواه ترین فرشتگان است و از روزی که خلق شده است همواره این ندا را در می دهد.

پس از عبور از آن فرشته، با دو فرشته دیگر برخورد کردیم. یکی از آنان می گفت: خداوندا هر که در راه تو خیر کند او را خیر رسان؛ و آن دیگری می گفت: خداوندا هر که امساک کند مال او را نابود و تباه ساز. از آنجا به گروهی رسیدیم که لبهایشان چون لبهای شترها بود و فرشتگان با قیچی گوشت پهلوی آنان را می بریدند و در دهان خودشان می گذاردند. جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که با مؤمنان به چشم تحقیر نگرند و عیب جویی کنند .

از آن جماعت نیز عبور کرده و به گروهی رسیدیم که سرهای آنان را با سنگ می کوفتند. جبرئیل گفت: اینان کسانی هستند که خواب را بر نماز ترجیح داشته اند و نماز نمی گذاردند.

پس از گذشتن از آن گروه به گروه دیگری رسیدیم که فرشتگان آتش در دهان آنان میریختند از جبرئیل پرسیدم اینان چه کسانی هستند؟ جبرئیل گفت: اینان اموال یتیم را غصب کرده و ضایع ساخته اند . [اشاره دارد به آیه "الذین یالکلون اموال الایتامی ظلما"] انما یاکلون فی بطونهم ناراً " و سیصلو سعیراً " در حقیقت کسانی که اموال یتیمان را میخورند بر آنان ستم می کنند و در شکمهایشان آتش وارد می کنند و بزودی آتشی فروزان در جهنم بر آنان افروخته خواهد شد.]

از آنجا به گروهی رسیدیم که از بزرگی شکم نمیتوانستند از جای خود حرکت کنند. جبرئیل گفت: اینان ربا خوارانند و این جماعت را چون آل فرعون از بامداد تا شامگاه در آتش می افکنند. اینان از خداوند خواهانند که هر چه زود رستاخیز فرا رسد.

از آنجا به آسمان رهسپار شدیم. در آنجا جبرئیل تقاضای ورود کرد، درها گشاده شد و ما داخل شدیم. در مراحل سیر در آسمان دوم دو تن را که با یکدیگر شبیه بودند مشاهده کردیم. جبرئیل گفت: اینان خاله زادگان یکدیگرند یکی از آنان یحیی و دیگر عیسی است. بر آنان سلام دادم، پاسخ شنیدم.

از آنجا به فرشتگانی که مظهر فروتنی و خشوع بودند عبور کردم و روی این فرشتگان بدان سوی بود که خداوند خواسته بود و هرگز بجانب دیگر توجه نمیکردند و به بانگ های گوناگون خداوند را ستایش میکردند .

سپس راهی آسمان سوم شدیم.

در آسمان سوم جوانی را دیدم که بسیار زیبا روی بود. از جبرئیل پرسیدم او کیست؟ گفت: او یوسف برادر توست. بر او سلام کردم و بر من سلام داد و گفت :ای پیامبر شایسته و ای برادر شایسته خوش آمدی. بدان که در زمان شایسته ای مبعوث گردیدی. فرشتگانی فروتن و خاشع را دیدم که بر من سلام کردند و جویای حال برادرم (علی) شدند ؛ گفتم: او در زمین است. آیا شما او را می شناسید؟ گفتند: چگونه او را شناسیم در حالی که هر سال ، بیت المعمور را زیارت کرده ، می بینیم اطراف آن پوششی سفید است که بر آن ، نام محمد و علی و حسن و حسین و سایر ائمه و شیعیان آنها نوشته شده است

از آنجا به آسمان چهارم رفتم

از مردی عبور کردم که جبرئیل گفت: این ادریس است. به او سلام داده و پاسخ دریافتم. در آسمان چهارم نیز تعدادی از فرشتگان فروتن و خاشع را دیدم.

آنگاه به فرشته ای عبور کردیم که بر کرسی نشسته و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر یک از آن هفتاد هزار فرشته، هفتاد هزار فرشته تحت فرمان داشت .گمان کردم که از این فرشته، فرشته ای عالی مقام تر نباشد. ناگاه جبرئیل بر او بانگ زد و او برخاست و او تا قیامت بر پای خواهد بود[! !].

از آنجا به آسمان پنجم رفتیم

مردی پیر با چشمانی گشاد یافتیم که گروهی از امت او پیرامون او را گرفته بودند. جبرئیل گفت: این هارون پسر عمران است که امت او را دوست میداشتند. بر او سلام کردم و جواب باز داد و گفت درود بر تو ای برادر شایسته و ای پیامبر شایسته. در آسمان پنجم نیز تعداد زیادی از فرشتگان فروتن و خاشع را مشاهده کردیم.

از آنجا به آسمان ششم وارد شدیم

جبرئیل ابتدا اجازه ورود خواست درها گشاده شد و ما به آن حیطة راه یافتیم. در آنجا مردی بلند و گندمگون دیدیم و اگر دو پیراهن هم بر تن میکرد موی بدنش از پیراهن ها بیرون میزد. جبرئیل گفت این مرد موسی بن عمران است، بر او سلام کن، بر او سلام کردم و پاسخ شنیدم. در آن آسمان نیز ملائک خاشع را مشاهده کردم و چون از موسی عبور کردم صدای گریستن او را شنیدم که با آوایی حزن آلود میگفت: گمان بنی اسرائیل آن است که من برترین فرزند آدمم و حال آنکه این مرد از من افضل تر و برتر میباشد و این برتری ایجاب می کند که امت او برگزیده امت ها باشند.

از آنجا به آسمان هفتم وارد شدیم .

مردی در آنجا دیدم که اشمط بود یعنی دو موی بود که قسمتی از موهای او سفید و قسمت دیگر سیاه بود [شمطاء (مؤنث) – آنکه موی سرش سفید و سیاه باشد]. و بر در بهشت بر کرسی نشسته بود. جبرئیل گفت این پدر تو ابراهیم است و این جا، جایگاه پرهیزکاران امت تو میباشد. پس من این آیه را بخواندم. "بدرستیکه برترین مردم زمان ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیامبر و آن کسانی که به دین پیامبر ایمان آورده اند و خداوند یاور مؤمنان است ."
من به ابراهیم سلام کردم و او نیز سلام داد و گفت: درود بر تو ای پیامبر شایسته و فرزند شایسته و مبعوث شده در زمانی مناسب و شایسته. آنگاه ابراهیم گفت: ای محمد امت خود را بگو که در بهشت برای خود درخت بسیار بکارند. گفتم چگونه میتوانند در بهشت برای

خود درخت بکارند گفت: با ادای کلمه "لا حول و لا قوت الا با" ..

در آسمان هفتم نیز فرشتگان خاشع را بدیدم و دریا‌های نور دیدم که چشم را مجذوب خود می ساخت و دریا‌های ظلمت دیدم که نگاه را در خود فرو می بلعید و نیز دریا‌های برف دیدم و هر زمان که از مشاهده این حالات بر من نگرانی مستولی میشد، جبرئیل مرا دلداری داده می گفت: شادباش ای محمد و شکر خداوندی را که ترا با یک چنین کرامتی شریک کرده است و به تو امکان داد تا این شگفتی ها را مشاهده کنی. ولی هنوز گوشه ای از عظمت خداوندگاری را ندیده ای و عظمت الهی بسیار فراتر از قدرت دید توست و میان خداوند و خلقش نود هزار حجاب معنوی است و نزدیکترین خلق به محل صدور وحی من هستم و میان من و اسرافیل چهار واسطه است که یکی از نور، دیگری از ظلمت، سومی از ابر، و چهارمی از آب است[!!].

آنگاه با جبرئیل به بیت المعمور رفتم و دو رکعت نماز بگزاردم و در این هنگام جمعی از اصحاب خویش را دیدم که عده ای از آنان جامه سفید به تن داشتند و جمع دیگری از آنان جامه هایشان چرکین بود. گروه نخستین وارد بیت المعمور شدند ولی گروهی که جامه هایشان چرکین بود اجازه ورود به بیت المعمور را نیافتند و هنگامی که از بیت المعمور خارج شدم دو نهر آب دیدم که نام یکی کوثر بود و آن دیگر نهر رحمت خوانده میشد. پس از کوثر آب نوشیده و در نهر رحمت غسل کردم و این دو رود همراه من جاری بودند تا به بهشت وارد شد و در دو سوی نهرها خانه های خود و اهل بیت خود و زنان طاهره و پاک خویش را دیدم؛ خاک بهشت از مشک بود و دختری دیدم که آب تنی میکرد گفتم تو کیستی؟ گفت: من از زید بن حارثه ام. در آنجا مرغان بهشت از نظر جثه و بزرگی به اندازه شتران بزرگ و عظیم بود. و انارهای بهشت به اندازه سطل های عظیم بود و در آنجا درخت بزرگ و تناوری را مشاهده کردم که شاخه های آن بر فراز همه خانه ها سایه افکنده بود. در این جا جبرئیل گفت این درخت طوبی است.

چون از بهشت بیرون آمدم جبرئیل گفت آن دریاها را که دیدی حجابی است بین نور عرش و زمین و اگر این دریاها وجود نداشت هر چه در زمین وجود داشت میسوخت و بیت المعمور خانه ای است در آسمان هفتم بر فراز کعبه که اگر سنگی از آن رها شود بر کعبه فرود نیاید و مانع از فرود آمدن آن به کعبه میشود.

در روایات وارد شده ، منظور از این آیات شهود باطنی خاصی نسبت به ذات پاک خداست که برای پیامبر(ص) در این صحنه روی داد و در معراج بار دیگر تکرار شد و رسول الله فوق العاده تحت تاثیر جذبه معنوی این دیدار قرار گرفت.

خداوند شدیدالقوی و پرقدرت ، پیامبر(ص) را تعلیم فرمود، در حالی که او به صورت کامل و در حد اعتدال در آمد و در افق اعلی قرار گرفت. سپس نزدیک شد، و نزدیکتر شد، آن چنان که میان او و پروردگارش به اندازه دو قوس بیشتر نبود، و در همین جا بود که آنچه وحی کردنی بود خداوند به بنده اش وحی کرد.

و از آنجا که برای جمعی این شهود باطنی سنگین می آمد تاکید می کند که قلب پیامبر(ص) آنچه را دیده به حق و راستی دیده است و نباید شما در برابر این سخن با او به مجادله برخیزید.

از پیغمبر اکرم (ص) پرسیدند: ((آیا پروردگارت را هرگز دیده ای؟))؟! در پاسخ فرمود: ((رایته بغؤادی ; من او را با چشم دل دیده ام.!!)) و در نهج البلاغه در صدر خطبه ((ذعلب یمان)) آمده است که از آن حضرت سؤال کرد: ((آیا هرگز پروردگارت را ای امیر مؤمنان دیده ای؟))؟!.

در پاسخ فرمود: ((افاعبد مالا اراه ؟ ; آیا کسی را که نمی بینم پرستش کنم ؟ ! ولی چشمها با مشاهده حسی هرگز او را ندیده اما دلها با حقیقت ایمان او را دریافته است.))

پیغمبر اکرم (ص) در یک ((شهود باطنی دیگر)) به هنگام معراج بر فراز آسمانها ذات پاک خدا را مشاهده کرد، و به تعبیر دیگر خداوند بار دیگر بر قلب پاک او نزول فرمود و شهود کامل تحقق یافت ، در محلی که منتها الیه قرب الی الله از سوی بندگان است ، در کنار سدرۃ المنتهی ، در آنجا که ((جنة الماوی)) قرار دارد، در حالی که ((سدرۃ المنتهی)) را حجابهایی از نورپوشانده بود.

دیده قلب پیامبر(ص) در این شهود هرگز به غیر حق نیفتاد، و جز او ندید، و در همانجا بود که نشانه های عظمت خداوند را در آفاق و انفس نیز مشاهده کرد.

درباره ((سدرۃ المنتهی)) هرچند در قرآن مجید توضیحی نیامده، ولی در اخبار و روایات اسلامی توصیفهای گوناگونی پیرامون آن آمده است؛ این تعبیرات نشان می‌دهد که هرگز منظور درختی شبیه آنچه در زمین می‌بینیم نبود، بلکه اشاره به سایبان عظیمی است در جوار قرب رحمت حق که فرشتگان بر برگهای آن تسبیح می‌کنند و امتهایی از نیکان و پاکان در سایه آن قرار دارند.

همان ((که جنة الماوی (و بهشت برین) در آنجاست ((جنة الماوی)) به معنی بهشتی است که محل سکونت است؛ و منظور از آن بهشت برزخی است که ارواح شهدا و مؤمنان موقتا به آنجا می‌روند.

اینها واقعیاتی بود که پیامبر مشاهده کرده و ((چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد)) آنچه دید واقعیت بود

و از جمله روایات بسیار جالب در کتب اهل سنت این روایت است از عبدالله ابن عمر که گفت شنیدم که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد در شب معراج خدا با چه لهجه و صوتی تو را مخاطب قرار داد گفت: مرا به لهجه و صدای علی بن ابی طالب خطاب فرمود سپس مرا ملهم کرد که گفتم: یا رب تو مرا مخاطب قرار دادی یا علی؟ (یعنی صدایی که می‌شنوم صدای تو است یا صدای علی)؟ «فرمود: یا محمد! من شیء هستم نه مثل اشیاء نه قیاس به اشیاء می‌شوم و نه به اشیاء وصف می‌شوم و لکن بر نهانی‌های دل تو مطلع شدم و احدی را محبوب تر به سوی تو از علی نیافتم پس به زبان و آواز او تو را مخاطب قرار دادم تا قلب تو اطمینان یابد».

از امیر مؤمنان (علیه السلام) روایت شده است که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در شب معراج از پروردگارش پرسید: پروردگارا! برترین و شریفترین کارها کدام است؟ خداوند عزوجل در پاسخ فرمود: هیچ عملی نزد من بالاتر از توکل بر من و راضی بودن به آنچه که من قسمت کرده‌ام، نیست.

گوشه ای از گفتگوهای پیامبر اعظم با خداوند جهانیان در شب معراج :

ای محمد! محبت من شامل کسانی است که به خاطر من محبت می کنند، و به خاطر من عطوفت و مهربانی میکنند، و به خاطر من با دیگران می پیوندند، و محبت من شامل کسانی است که بر من توکل می کنند.

و برای محبت من نه نشانه مخصوصی است و نه پایان و نهایتی.

هرگاه که یک نشانه را از سر راه محبوبان خویش بر دارم نشانه دیگری را قرار خواهم داد.

اینان کسانی هستند که به مردم به همان گونه که من نگاه میکنم، می نگرند و دست نیاز به سوی خلق دراز نمی کنند.

شکم آنها از مال حرام خالی است.

خوشی و کامرانی آنها در دنیا ذکر و محبت و رضایت من از ایشان است.

ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردمان باشی، نسبت به دنیا زهد پیشه کن و نسبت به آخرت رغبت داشته باش.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) گفت: خداوندا! چگونه نسبت به دنیا زهد بورزم؟ خداوند فرمود: از خوراک و آشامیدنی و پوشاک دنیا به اندازه خیلی کم (دو کف دست) استفاده کن و برای فردا چیزی ذخیره مکن و همواره به یاد من باش.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) پرسید: خداوندا! چگونه همواره به یاد تو باشم؟ خداوند فرمود: با دوری از مردم و کینه نسبت به ترش و شیرین و خالی نگهداشتن شکم و خانه از دنیا.

ای احمد! بپرهیز از اینکه مانند بچه باشی که هرگاه به سبز و زرد نظر می افکند، به آنها دل می بندد و یا ترش و شیرین در اختیارش قرار می گیرد، نسبت به آن فریفته میشود.

پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) عرض کرد: خداوندا! مرا راهنمایی کن که با چه کاری به تو تقرّب جویم؟ خداوند فرمود: شب خود را روز و روز خود را شب قرار بده.

عرض کرد: چگونه چنین کنم؟ فرمود: خوابت را نماز و غذایت را گرسنگی قرار بده.

ای احمد! به عزّت و جلالم سوگند که هر بنده ای که چهار صفت را برای من ضمانت کند،

من نیز او را به بهشت وارد می کنم: زبانش را در کام پیچد و حرف نزند مگر آنکه آن سخن برای او مفید و ثمر بخش باشد.

قلب خود را از وسوسه های اهریمنی حفظ کند.

همواره بیاندیشد که من به او آگاه و بر کارهایش ناظر هستم.

و گرسنگی، نور چشمانش باشد (گرسنگی را دوست بدارد).

ای احمد! ای کاش میدانستی که گرسنگی و سکوت و تنهایی چه لذّت و آثاری دارند! عرض

کرد: خداوندا! گرسنگی چه اثراتی دارد؟ فرمود: حکمت، حفظ قلب، تقرّب به من، حزن

همیشگی، کم خرج بودن بین مردم، حق گویی،

ای احمد! آیا میدانی چه هنگامی بنده به من نزدیک میشود؟ عرض کرد: خیر، ای پروردگار

من! فرمود: وقتی که گرسنه یا در حال سجده باشد.

ای احمد! از سه بنده خود تعجب میکنم: بنده ای که به نماز ایستاده و میداند که دستهای

خود را به جانب چه کسی دراز کرده و در پیشگاه چه کسی ایستاده و در عین حال خواب

آلود است.

و تعجب میکنم از بنده ای که روزی امروز خود را از سبزی مختصری دارد ولی برای فردایش به فکر فرو رفته است.

و تعجب میکنم از بنده ای که نمیداند آیا من از او راضی هستم یا بر او غضبناکم، ولی خندان است.

ای احمد! در بهشت قصری است از لؤلؤ بر فراز لؤلؤ، و مروارید بزرگ درخشان روی مروارید که در آنها قطع و وصلی وجود ندارد (یکپارچه است) در این کاخ، دوستان خاص من هستند که هر روز هفتاد بار (به لطف و مهر) به آنان نظر می افکنم و هربار با آنها سخن می گویم و هفتاد بار بر قلمرو و مقامشان می افزایم. و آنگاه که اهل بهشت از خوردن و آشامیدن لذت میبرند اینان از ذکر و سخن و گفتار من لذت میبرند.

عرض کرد: خداوندا! نشانه های اینها چیست؟ فرمود: زندانیانی هستند که زبانهای خود را از حرفهای غیر ضروری و شکمهای خود را از غذای غیر لازم، محفوظ و حبس کرده اند. ای احمد! محبت من در گرو محبت فقرا و تقرب به ایشان است.

عرض کرد: فقرا کیانند؟ فرمود: آنانکه به کم، راضی و بر گرسنگی، صابر و در نعمت، شاکر هستند؛ از گرسنگی و تشنگی خود شکایتی ندارند و هرگز دروغ بر زبان خود جاری نمیکنند و نسبت به پروردگارشان غضب نمی نمایند و برای چیزی که از دستشان رفت، غمگین نیستند و نسبت به چیزی که به دست می آورند، فرحناک و شادمان نمی باشند.

ای احمد! محبت من در گرو محبت فقرا است، پس به آنها نزدیک شو و همنشینی با آنان را اختیار کن و از ثروتمندان و مجلسشان فاصله بگیر، چراکه فقرا دوستان من هستند.

ای احمد! با لباس جذاب و غذای لذیذ و بستر نرم، خود آرایی مکن چرا که نفس، خاستگاه هر بدی و رفیق هر نادرستی است.

تو نفس را به اطاعت خدا میخوانی ولی او تو را به نافرمانی می کشاند.

هر گاه که میخواهی اطاعت خدا کنی با تو مخالفت میکند و هرگاه که بخواهی نافرمانی از خدا کنی با تو همراهی میکند.

هرگاه که سیر شود، طغیان میکند و هرگاه که گرسنه شود، فریاد و فغان سر میدهد.

هرگاه که بینوا شود، غضب میکند و هرگاه که بی نیاز شود، تکبر و بزرگی می ورزد.

هرگاه که بزرگ شود، فراموشکار می شود و هرگاه که در امنیت باشد، غفلت می ورزد.

نفس آدمی، مثل شتر مرغ است که فراوان می خورد ولی وقتی که بر آن سوار می شوند (بار می گذارند) نمی پرد.

و مانند خرزهره است که رنگش زیبا ولی مزه اش تلخ است.

ای احمد! دنیا و اهل آن را دشمن بدار و آخرت و اهل آن را دوست مدار.

عرض کرد: ای خدای من! اهل دنیا و اهل آخرت چه کسانی هستند؟ فرمود: اهل دنیا کسی است که خوردن و خندیدن و خواب و غضبش زیاد و رضایت او کم می باشد.

اگر به کسی بدی کرد از او پوزش نمی طلبد و عذر کسی را که از او عذر خواهی می کند نمی پذیرد.

هنگام عبادت، کسل و هنگام معصیت، شجاع است.

آرزویش دور و دراز و مرگش نزدیک است.

به حساب خود نمی پردازد.

نفعش به دیگران کم میرسد.

حرف زیاد می زند.

ترس کم دارد.

هنگام رسیدن به غذا، بسیار شادمان می شود.

اهل دنیا هنگام نعمت، شکر و هنگام بلا، صبر نمی کنند.

به کارهایی که انجام نداده اند خودستایی می کنند و چیزی را ادعا می کنند که واجد آن

نیستند و از روی آرزو و هوس سخن می گویند.

عیوب دیگران را بازگو ولی خوبی های آنها را مخفی می کنند.

عرض کرد: آیا اهل دنیا این همه عیب دارند؟ فرمود: ای احمد! اهل دنیا عیب فراوان دارند.

جاهلند، احمقند، در مقابل استاد خود تواضع نمی کنند، خود را عاقل می پندارند در حالی که

نزد اهل معرفت احمق هستند.

ای احمد! اهل خیر و آخرت شرمگیناند.

حیای آنها زیاد و حماقتشان کم و نفع آنان فراوان و حيله آنها اندک است.

مردم از دست آنها در رفاهند ولی خودشان از دست خویش در رنجند.

کلامشان سنجیده است.

به حساب خود می پردازند.

خود را به زحمت می افکنند.

چشمهایشان می خوابد ولی قلبشان نمی خوابد.

چشمانشان گریان و قلبهایشان به یاد خداست.

هنگامی که دیگر مردمان در غفلت به سر می برند آنها در ذکر و یاد حق هستند.

در آغاز نعمت، ستایش الهی و در پایان آن شکر خدا را به جای می آورند.

دعایشان نزد خدا مقبول و سخن ایشان نزد پروردگار پذیرفته است و وجود آنها مایه

مباهات و خشنودی فرشتگان است.

و دعای آنها زیر حجابها می چرخد.

خداوند دوست دارد کلام آنان را بشنود آنگونه که مادر دوست دارد به کلام فرزند خود

گوش دهد.

از خداوند لحظه ای غافل نمی شوند.

پر خوری و پرگوئی و پوشیدن لباسهای متنوع و زیاد و رنگارنگ را دوست ندارند.

مردم نزد آنها مردگانند و خداوند، زنده کریم.

آنهايي را که از ایشان رخ پرتافتند با بزرگواری فرا می خوانند و آنان را که به اینان روی

آورده اند با مهربانی می پذیرند.

دنیا و آخرت نزد آنها یکسان است.

ای احمد! آیا میدانی که پاداش زاهدان نزد من چیست؟ عرض کرد: خیر، ای پروردگار من. فرمود: مردم محشور می شوند و در حساب آنها مناقشه و دقت می شود ولی آنان از این امر در امان هستند.

کمترین چیزی که به زاهدان میدهم آن است که کلیدهای بهشت را عطایشان می کنم تا از هر دری که خواستند وارد بهشت شوند.

و میان جمال خودم و آنان پرده ای قرار نمی دهم.

لذت‌های گوناگون گفتگوی با خودم را به آنان می چشام و آنها را در جایگاه صادقان می نشانم و کارهای دنیا و رنجهایی را که کشیده اند به یادشان می آورم و چهار در به رویشان می گشایم؛ از یک در هدایای من به آنها می رسد، از در دیگر به من هرگونه که بخواهند و بدون هر مانعی نگاه می کنند و از یک در به آتش دوزخ و ظالمانی که عذاب می شوند می نگرند و از در دیگر نیز دختران نوجوان و حورالعین (زنان فراخ چشم) بر آنان وارد می شوند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) عرض کرد: خداوندا! این زاهدان که توصیفشان کردی چه کسانی هستند؟ فرمود: زاهد آن کسی است که خانه ای ندارد که اگر خراب شد، غم بخورد.

فرزندی ندارد که اگر مُرد، محزون شود و هیچ چیز ندارد که اگر از دست رفت، غصه بخورد و هیچکس را نمیشناسد که او را لحظه ای از یاد خدا غافل کند. غذای اضافی ندارد که از او بطلبند و لباس نرم نمی پوشد.

ای احمد! چهره اهل زهد، از شب زنده داری و روزه، زرد و زبان آنها از شدت ذکر خداوند، خسته شده است.

قلب‌هایشان در سینه هایشان، از مداومت سکوت، مجروح شده است.

آنان هرچه در توان دارند (در عبادت) کوشش می کنند ولی نه به خاطر ترس از جهنم یا شوق بهشت، بلکه در ملکوت آسمان و زمین می نگرند و می یابند که خداوند سبحان شایسته عبادت است.

پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) عرض کرد: خداوندا! آیا زاهدان امت من بیشترند یا زُهاد بنی اسرائیل؟ فرمود: مقدار زاهدان بنی اسرائیل در مقام مقایسه با زُهاد امت تو، به اندازه یک موی سیاه در بدن یک گاو سفید است.

عرض کرد: چگونه چنین است در حالی که تعداد بنی اسرائیل بیشتر از تعداد امت من است؟ فرمود: چون آنها پس از یقین، شک کردند و بعد از اقرار به حقیقت، آن را انکار کردند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: من شکر و حمد خدای تعالی را بجا آوردم و دعا کردم که خداوند آنها را حفظ و رحمت فرماید و سایر خیرات را بر آنان نازل کند. ای احمد! بر تو باد به تقوا، که صدر و ساقه و ذیل دین، تقوا است و به وسیله آن، بنده میتواند به خداوند تعالی تقرّب یابد.

ای احمد! تقوا، زینت مؤمن و پایه و ستون دین است.

تقوا، چونان کشتی است؛ همان گونه که از دریا جز با کشتی نمیتوان نجات یافت زاهدان نیز جز با تقوا نمیتوانند نجات یابند.

ای احمد! هیچکس نیست که مرا عبادت کند و در مقابل من خشوع کند مگر آنکه همه چیز در برابر او خاشع شود.

ای احمد! تقوا درهای عبادت را به روی بنده می گشاید؛ در نتیجه، بنده، نزد خلق گرامی می شود و به وسیله آن به قرب خدای عزوجل می رسد.

ای احمد! بر تو باد سکوت و کم حرفی؛ چرا که آبادترین مجلس و محفل، قلبهای صالحان و ساکنان و ساکتان و خرابترین مجلس و محفل، قلبهای بیهوده گویان است.

ای احمد! عبادت، ده بخش است، نه بخش آن دنبال کسب حلال بودن است پس اگر خوردنی و آشامیدنی خود را از راه حلال تهیه کردی در حفظ و حمایت من خواهی بود.

پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) پرسید: خداوندا! برترین و اولین عبادت چیست؟ فرمود: آغاز عبادت، روزه و سکوت است.

عرض کرد: پروردگارا! اثر روزه چیست؟ فرمود: روزه باعث پدید آمدن حکمت است و

حکمت موجب شناخت؛ و شناخت موجب یقین است، پس هرگاه که بنده به مقام یقین رسید، در بند سختی یا آسانی زندگی نیست.

وقتی که بنده من در حال سكرات مرگ باشد، فرشتگان بالای سر او می ایستند در حالی که به دست هر کدام از آنها جامی از آب کوثر و جامی از شراب بهشتی است، به روح او می نوشانند تا سكرات موت و سختی آن از بین برود، و او را به بشارتی بزرگ مژده میدهند و

می گویند: خوش آمدی و مقدمت مبارک باد! تو بر خدای عزیز، کریم، حبیب و نزدیک وارد می شوی.

پس روح او از جوار فرشتگان پرواز می کند و به پیشگاه پروردگار در کمتر از یک چشم به هم زدن صعود می کند و دیگر بین او و بین پروردگار، پرده و حجابی نیست.

خداوند مشتاق دیدار اوست و او را لب چشمه ای در کنار عرش می نشاند.

سپس به او می گوید: دنیا را چگونه رها کردی؟ جواب میدهد: خدایا! به عزت و جلالت که من نسبت به دنیا شناختی ندارم.

من از آغاز تولد از تو اندیشناک بودم.

خداوند می فرماید: راست گفتی ای بنده من.

تو جسمت در دنیا، ولی روحت با من بود.

همه اسرار و کارهای آشکار تو در نظر من بود.

هرچه میخواستی درخواست کن تا به تو بدهم، تمنا کن تا برآورده سازم.

این بهشت من برای تو مباح است پس در آن پر و بال بگشا.

و این جوار من است پس در آن ساکن شو.

پس روح عرض میکند: خداوندا! تو بودی که خودت را به من شناساندی، پس من از همه خلائق به وسیله این معرفت و شناخت بی نیاز شدم.

قسم به عزت و جلالت که اگر رضایت تو در آن باشد که قطعه قطعه شوم و هفتاد بار به فجیع ترین صورت گشته شوم؛ رضای تو برای من پسندیده است.

خداوندا! من چگونه به خود مغرور باشم، در حالی که اگر تو مرا گرامی نداری، ذلیم اگر تو مرا یاری نفرمایی، مغلوب و شکست خورده ام.

اگر تو مرا تقویت نکنی، ضعیف و ناتوانم.

اگر مرا با یاد خودت زنده نگردانی مُرده ام و اگر پرده پوشی تو نبود، اولین باری که من گناه کردم، رسوا می شدم.

خداوندا! چگونه رضایت تو را طلب نکنم در حالی که عقل مرا کامل کردی تا تو را بشناسم و حق را از باطل و امر را از نهی و علم را از جهل و نور را از ظلمت تشخیص بدهم.

آنگاه خدای عزوجلّ می فرماید: قسم به عزت و جلالم که بین تو و خود هیچ پرده و مانعی در هیچ زمانی ایجاد نمی کنم. اینگونه با دوستانم رفتار می کنم.

ای احمد! آیا میدانی زندگی گوارا و حیات جاوید چیست؟ عرض کرد: نمی دانم ای خدا من. فرمود: زندگی گوارا آن است که صاحب آن از یاد من غافل نگشته، نعمت من را فراموش نکرده و نسبت به حق من جاهل نباشد.

روز و شب در پس کسب رضایت من است.

و اما حیات جاودان آن است که (صاحب آن) برای خود به گونه ای عمل می کند که دنیا در نظرش بی ارزش و در چشمش کوچک و آخرت بزرگ و با عظمت است و خواسته من را بر خواسته خویش مقدم می دارد و در طلب رضای من است.

و حق مرا بزرگ می شمارد و همواره توجه دارد که من نسبت به او آگاه هستم، و شب و روز و هر وقت که می خواهد گناه و معصیتی بکند، می داند که من مواظب او هستم و قلب خود را از هر چه که نمی پسندم پاک می کند و نسبت به شیطان و وسوسه های او کینه می ورزد.

و برای ابلیس هیچ راه سلطه و نفوذی در مملکت دل خویش باقی نمی گذارد.

وقتی که چنین حالات و روحیاتی پیدا کرد، در قلب او عشق و محبتی می گذارم که قلب و فراغت و اشتغال و تلاش او منحصراً برای من باشد و سخن او را همواره ذکر نعمتهایی که بر اهل محبت خویش ارزانی داشته ام قرار می دهم، و چشم و قلب او را می گشایم تا با گوش جان بشنود و با چشم قلبش جلال و عظمت من را ببیند.

و دنیا را بر او تنگ می گردانم و نسبت به لذتهای دنیایی در او کینه ای به وجود می آورم. و از دنیا او را به گونه ای بر حذر می دارم که شبان، گوسفندان خود را از چریدن در چراگاه های خطرناک و هلاکت آفرین بر حذر می دارد.

پس وقتی که چنین شد به شدت از مردم فرار می کند، و از دنیای فانی به سرای باقی و از عالم شیطنت به سرزمین رحمت منتقل می شود.

ای احمد! من چنین کسی را لباس هیبت و عظمت می پوشانم.

و این است زندگی گوارا و حیات ابدی، و این است مقام اهل رضا.

هرکس که عمل به رضای من کند، سه خصلت به او می بخشم که همواره با آنها به سر می برد: به او نحوه شکرگزاری را می آموزم که هرگز آمیخته با جهل و نادانی نباشد.

و به او ذکر و یاد خودم را به گونه ای می آموزم که هیچ گاه فراموشی از یاد من برای او

حاصل نشود.

و به او عشقی می دهم که هرگز محبت دیگران را بر محبت من مقدم ندارد. پس وقتی که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می ورزم و چشم دل او را به جلای خویش می گشایم.

پس دوستان خاص خود را از او مخفی نمی کنم و در شب تار و روز روشن با او به مناجات میپردازم تا حدی که از گفتگو و همنشینی با دیگران خودداری نماید. و سخن خودم و فرشتگانم را به گوش او می رسانم، او را بر اسراری که دیگران را از آن محروم کرده ام، آگاه می گردانم و به او جامه حیا می پوشانم به گونه ای که همه از او شرم و حیا داشته باشند.

بر روی زمین راه می رود در حالی که گنااهش آمرزیده است. و قلب او را آگاه و بصیر می گردانم، و چیزی را از بهشت و جهنم از او مخفی نمی کنم و آنچه را که بر مردم در رستاخیز می گذرد در همین دنیا به او نشان می دهم که چه صحنه های هولناک و وحشتناکی وجود دارد و چگونه ثروتمندان و فقرا و دانشمندان و نادانان را محاکمه و محاسبه می کنم.

و قبر او را نورانی کرده و فرشته ای (منکر) را می فرستم تا از او سؤال کند. او ناراحتی مرگ و تاریکی قبر و لحد و وحشت عالم برزخ را نمی بیند، تا آنگاه که برای سنجش اعمال او میزان را نصب و نامه عملش را باز می کنم. و بین خود و او هیچ مترجمی قرار نمی دهم.

این صفات عاشقان من بود.

ای احمد! اراده خود را یک اراده قرار بده؛ در نتیجه زیانت را یک زبان قرار بده، و بدنت را زنده بدار، هرگز غفلت پیدا نکن.

ای احمد! عقل خود را قبل از آنکه از دست برود به کار انداز.

هرکس که از عقل خود استفاده کند اشتباه و طغیان نمی کند.

ای احمد! هرگز غفلت نداشته باش.

هرکس که از من غفلت داشته باشد برای من مهم نیست که در کدام وادی به هلاکت می رسد.

ای احمد! آیا میدانی که چرا تو را بر سایر پیامبران برتری و فضیلت دادم؟ عرض کرد: خیر، نمی دانم ای خدای من.

فرمود: بواسطه یقین و خوش اخلاقی و سخاوت و مهربانی با مردم.

و همچنین برگزیدگان و اوتاد زمین هم که اوتاد زمین شدند به خاطر همین صفات و ویژگیهاست.

ای احمد! وقتی که بنده شکمش گرسنه و زبانش از گفتار محفوظ باشد به او حکمت می

آموزم پس اگر این انسان کافر باشد این حکمت به ضرر او و حجّتی علیه خود او خواهد

بود ولی اگر مؤمن باشد حکمت او نور و برهان و شفا و رحمت است.

پس آنچه را که تاکنون نمیدانسته، اکنون می داند و آنچه را که تاکنون نمی دیده، اکنون می بیند.

پس نخستین چیزی را که می بیند عیوب خویش است قبل از آن که به عیب دیگران بپردازد، و ریزه کاریها و دقائق علمی را به او می نمایانم تا شیطننت در - قلب و فکر و اندیشه - او وارد نگردد.

ای احمد! هیچ عبادتی نزد من از سکوت و روزه محبوبتر نیست.

پس هر کس که روزه بگیرد و زبان خود را حفظ نکند مثل کسی است که به نماز بایستد ولی چیزی نخواند.

پس به چنین نمازگزاری فقط پاداش بپاخواستن او را می دهم ولی پاداش عبادت کنندگان را به وی نخواهم داد.

ای احمد! آیا می دانی که چه هنگام بنده من، بنده واقعی و عابد راستین محسوب میشود؟ عرض کرد: خیر ای پروردگار من.

فرمود: وقتی که هفت خصلت در او جمع گردد، شایسته این نام خواهد شد: ۱- تقوایی که او را از محرّمات حفظ کند.

۲ - سکوتی که او را از حرف بیهوده مهار کند.

۳ - ترسی که هر روز به واسطه آن گریه اش افزون گردد.

۴ - حیایی که در خلوت از من شرم بنماید.

۵ - خوردن به اندازه ای که رفع نیاز او شود.

۶ - کینه نسبت به دنیا به جهت آن که من نسبت به آن کینه دارم.

۷ - عشق به خوبان به دلیل آن که من به آنها عشق می ورزم.

ای احمد! هرکس که ادّعی عشق و محبّت من بکند این طور نیست که عاشق من باشد.

کسی عاشق من است که: غذایش اندک، لباسش خشن و خوابش در حال سجده و نمازش

طولانی باشد و همواره سکوت پیشه کند و بر من توکل بنماید و گریه زیاد و خنده کم بکند

و با هوس مخالفت کند و مسجد را به عنوان خانه خود و دانش را رفیق خود انتخاب کند، و

در طلب رضای من باشد و از تبهکاران دوری گزیند و به یاد و ذکر من مشغول و همواره

در حال تسبیح و تقدیس من باشد، در پیمان خود صادق و به عهد خود وفادار باشد، قلبش

پاک و در نماز ملتهب و برافروخته و در انجام واجبات کوشا و نسبت به پاداشی که نزد من

است راغب و مایل و از عذاب من هراسناک و باعاشقان من نزدیک و همنشین باشد.

ای احمد! اگر کسی به اندازه اهل آسمان و زمین نماز بخواند و به اندازه اهل آسمان و

زمین روزه بگیرد و مانند فرشتگان چیزی نخورد و مانند برهنگان لباس نپوشد، ولی من

ذره ای از محبّت دنیا یا سُمعه و ریا، یا ریاست دنیا، یا زخارف و تشریفات دنیایی را در دل

او بیابم؛ او را از همنشینی خودم محروم می کنم؛ و محبّتم را از قلبش بیرون می نمایم.

سلام و رحمت و محبّت من بر تو باد، و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است.

(راهیان کوی دوست / شرح حدیث معراج / آیت الله محمد تقی مصباح یزدی)

تهیه و تنظیم و ویرایش توسط : ع - باقریار رازلیقی التماس دعا